

[فهرست اسناد پیشه‌وری، بخش اول]

وزارت داخله، اداره کل شهربانی، میرجعفرپیشه‌وری، پرونده بازجویی جزوه‌دان ۷، پرونده ۹۴، جلد اول،
سال ۱۳۱۰^ق

نمره تاریخ	عنوان	شرح نامه‌ها	ضمیمه	تعداد اوراق
۱ ۱۶ دی ماه ۱۳۰۹	میرجعفر	اوراق بازجویی		۳
۲ » ۱۶	شعبه بازجویی	گزارش		۱
۳ » ۷	»	صورت مجلس		۱
۴ » ۹	میرجعفر	بازجویی		۱
۵ » ۲۷	معصومه	رسید چهاربرگ قبض		۱
۶ » ۱۰/۱	»	بازجویی		۴
۷ » ۹	میرجعفر	»		۵
۸ » ۱۳ بهمن	اداره سیاسی	پیش نویس گزارش		۱
۹ » ۱۲/۱۴	میرجعفر	بازجویی		۳
۱۰ » ۱۰/۲/۲۸	»	»		۵
۱۱ » ۱۰/۴/۲	اداره سیاسی	یادداشت راجع به سؤالهای میرجعفر		۳
۱۲ » ۱۰/۴/۵	میرجعفر	بازجویی		۴
جمع محتوی پرونده سی و دو برگ است. [امضا] خسروانی				۳۲

۱- در ثبت مشخصات اوراق بازجویی‌های این مورد اشتباهی صورت گرفته است؛ اوراق بازجویی‌های ۹ بهمن ۳ برگ است و ۲ برگ دیگر مربوط به بازجویی ۱۵ بهمن است که تحت شماره [۱/۷] آمده است.

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق میرجعفر پیشه‌وری نمره ۱، به تاریخ ۶ دی ماه ۱۳۰۹*

س — اسم و شهرت شما چیست؟

ج — میرجعفر پیشه‌وری ولد میرجواد، سنم تقریباً ۳۵ سال. اهل خلخال آذربایجان هستم. شغل معلم مدرسه ایران [و] شوروی. منزل چهارراه وزارت جنگ توی کورچه انتخابیه خانه مؤیدالممالک. نمره ندارد. یک عیال و یک اولاد پسر دارم. پیشه‌وری

س — چند مدت است در طهران تشریف دارید؟

ج — سه سال و نیم، چهار سال است. پیشه‌وری

س — چه مدت است معلم مدرسه شوروی هستید؟

ج — یکسال و چهارماه می‌شود. پیشه‌وری

س — قبل از این کار چه می‌کردید؟

ج — تجارت می‌کردم. کتابخانه داشتم. پیشه‌وری

س — در کجا کتابخانه داشتید.

ج — خیابان رفاهی. پیشه‌وری.

س — چند مدت کتابخانه داشتید؟

ج — تقریباً دو سال. پیشه‌وری.

س — چه شد که کتابخانه را بهم زدید؟

ج — منفعت نمی‌کرد. بعلاوه شغل تهیه کردم از این جهت کنار گذاشتم.

پیشه‌وری.

س — در مدرسه شوروی چه درس می‌دهید؟

ج — ریاضیات و معرفت الاشیا، جغرافیا و تاریخ به زبان فارسی و در کلاس

روسی تدریس زبان فارسی. پیشه‌وری.

س — ماهی چقدر حقوق می‌گیرید؟

ج — صد و بیست تومان می‌گیرم. پیشه‌وری.

س — چه تاریخی داخل در معلمی مدرسه شوروی شدید؟

ج — از ماه اوت هزار و نهصد و بیست و نه داخل در معلمی مدرسه شوروی شدم.

پیشه‌وری.

س — با تطبیق به تاریخ ایران تعیین فرمائید ماه اوت ۱۹۲۹ مقارن با چه تاریخ

ایرانی است؟

ج — در اوایل شهریور هزار و سیصد و هشت ۱۳۰۸ می‌شود. پیشه‌وری.

س — هنگامی که کتابخانه داشتید شریک هم داشتید یا خیر؟

ج — شریک نداشتم لکن شاگرد داشتم. پیشه‌وری.

س — چند تا شاگرد داشتید؟

ج — سه نفر. پیشه‌وری.

س — اسامی آنها را بفرمائید؟

ج — یک طفل به سن پانزده، اسمش حاجی خان فامیلش یادم نیست که به معرفی یک اُرسی دوزی بود که همسایه کتابخانه بود که اسم اُرسی دوز را نمی‌دانم ولی اسم فامیلش امیریان بود که روزی چهار پنج قران به او می‌دادم و به مناسبت باز شدن مدرسه پس از تعطیل تابستان مشارالیه رفت و من هم نمی‌دانستم شاگرد مدرسه است، یکی هم علی بود. شرقی، که اسم فامیلش شرقی بود که به معرفی آقای میرزا حسین خان امید که یکی از آشنایان بنده بود وارد کتابخانه شد، چون بزرگ بود قرار گذاشتیم ماهی سی تومان یا سی و پنج تومان به مشارالیه می‌دادم. ایشان هم مدتی بودند بعد گفت برای من کاری در راه آهن مازندران پیدا شده و رفت و قبل از این دو شاگرد، یک نفر شاگرد داشتم محمدخان انزابی که از اقوام من و پسرخاله بود، ایشان هم رفته معلم شدند. بعد این دو نفر را آوردم که کلیه شاگردهای من همین سه نفر بودند. پیشه‌وری.

س — علی شرقی چند مدت شاگرد شما بود؟

ج — تاریخ ورود و خروجش نظرم نیست ولی سه چهار ماه بود. پیشه‌وری.

س — یومیه حقوق می‌دادید یا ماه به ماه؟

ج — گاهی یومیه می‌گرفت و گاهی هفتگی می‌گرفت و گاهی سر ماه می‌گرفت،

این بسته به فروش کتابخانه بود. پیشه‌وری.

س — موقعی که رفت طلب نداشت؟

ج — طلب نداشت ولی پنج شش روز قبل علی آمد تصادفاً او را در خیابان دیدم از من پول خواست گفت قرض دارم. من یک چکی دادم به او در حدود صد تومان. پیشه‌وری.

س — پس این وجه را به او قرض دادید؟

ج — بلی. پیشه‌وری.

س — سابقاً هم او را می‌شناختید؟

ج — نخیر. پیشه‌وری.

س — پس به قول خودتان این صد تومان را علی شرقی قرض گرفت؟

ج — بلی گفت قرض دارم. پیشه‌وری.

س — این چک را به او دادید قبص هم از او نگرفتید؟

ج — قبص نگرفتم. پیشه‌وری.

س — پس با این وصف معلوم می‌شود که وجه مزبور را بابت کار بخصوصی داده‌اید، این را نمی‌توان باور کرد که جنابعالی مبلغ یکصد تومان وجه به شخصی که دارای چنین تعینی نیست داده‌اید بدون اینکه فهرست و یا رسید و یا قبص از او دریافت دارید. پس بنابراین خوبست بفرمائید که وجه مزبور را از چه بابت به او داده‌اید؟

ج — چون مدتی در کتابخانه بنده بود و در این مدت من او را یک آدم درستی دیده‌ام علاوه بر این پول را هم از برای مدت طولانی نمی‌خواست بنده به او دادم و امیدوار هم بودم که مشارالیه پول مرا نخواهد خورد. پیشه‌وری.

س — با این وصف چگونه فهرست نگرفتید؟

ج — فهرست نگرفتم به این دلیل که به او اعتماد داشتم و اعتماد هم در مدت خدمتش بود که در کتابخانه می‌نموده است. پیشه‌وری.

س — با وصف چنین اعتماد و اطمینانی که جنابعالی قائل هستید به قول خودتان باز می‌بایستی قبص رسید گرفته باشید زیرا مشارالیه دارای محل معین و دارای تعینات شخصیه نبود که بتوان فرمایش شما را قبول نمود پس معلوم می‌شود که وجه مزبور را از بابت خاصی داده‌اید چه می‌فرمائید؟

ج — بنده تکراراً عرض می‌نمایم نه اینکه تنها خودم حتی معرف مشارالیه هم

می‌تواند درستی او را تصدیق می‌کرد و بنده هم وقتی که در کتابخانه بود در نظر داشتم که اگر خلافتی از او سر نزنند به آقای میرزا حسین خان امید مراجعه خواهم کرد. پیشه‌وری.

س — اولاً علی شرقی غیر از چک شما دارای وجه معتابهی است که به هیچ وجه محتاج به چنین قرضه از شما نبود، ثانیاً با فرض حصول هرگونه اعتماد و اطمینان که خودتان درباره او قائل می‌شوید چون علی شرقی دارای محل معین و تعینات شخصیه نیست و بلکه هر روز به یک شهزی می‌رود چگونه جنابعالی از مشارالیه فهرست نگرفتید چنین وجهی را داده‌اید. پس با جریانات فوق بخوبی استنباط می‌شود که جنابعالی وجه مزبور را بابت مخارج خاصی به او داده‌اید، چه می‌فرمائید؟

ج — بنده اطمینان کامل داشتم که این شخص پول مرا نخواهد خورد چنانچه مدتی کتابخانه خود را در اختیار او گذاشتم و خلافتی از او ندیدم، اگر او یک آدم درستکاری نبود به من معلوم می‌شد و من هم به او اعتماد نمی‌کردم. پیشه‌وری.

س — با فرض تمام اعتماد و اطمینانی که نسبت به علی شرقی می‌فرمائید باز بایستی قاعداً اگر وجه مزبور را از نقطه نظر اطمینان به او دادید قرض باید فهرست گرفته باشید پس معلوم می‌شود وجه مزبور را از جهت خاصی به او دادید که فعلاً از بیان آن خودداری می‌فرمائید؟

ج — جواب سؤال فوق [را] سابقاً دادم. پیشه‌وری.

س — اگر چنانچه علی شرقی اظهار کرد که صد تومان وجهی را که شما دادید از بابت دیگری بود آنوقت مسلم است که جنابعالی کتمان می‌کنید از بیان حقیقت؟

ج — بلی قبول می‌کنم. پیشه‌وری.

س — چه جور قبول می‌فرمائید توضیح فرمائید تا علی شرقی احضار و در حضور خودتان بیان کند که وجه چک بابت دیگری بوده است و اگر در حضور خودتان اظهار شما را به شرح فوق رد نمود و بیان داشت که وجه مزبور را بجهت منظور دیگری داده‌اید آنوقت مسلم است که وجه چک را برای یک مصرف خاصی به مشارالیه تسلیم فرموده‌اید که او مطابق دستور شما به مصرف برساند؟

ج — علی شرقی هزار چیز بگوید به من چه مرتبط است، بنده در صورتی که او را یک آدم درستی می‌دانم که به هیچ وجه دروغ نخواهد گفت. پیشه‌وری.

س — پس با این وصف اظهارش را چرا قبول نمی‌فرمائید؟

ج — بلی قبول دارم. پیشه‌وری.

س — پس چرا فوقاً رد فرمودید؟

ج — اولاً همچه حرفی نمی‌زند و ثانیاً بیاید علی شرقی بگوید از هر بابتی داده‌ام بنده قبول دارم. پیشه‌وری.

س — علی شرقی از شما طلب هم داشت؟

ج — علی شرقی در موقع رفتن به حسابش رسیدگی نکردم و ممکن است پیش خودش تصور یک جزئی طلبی در حدود ده پانزده تومان تا بیست تومان و تا بیست و پنج تومان از من بنماید ولی به عقیده من طلبی از من ندارد. پیشه‌وری.

س — علی شرقی اظهار می‌دارد من صد تومان از میرجعفر پیشه‌وری که جنابعالی باشید طلب داشتم این وجه را بابت طلبم گرفتم، چه می‌فرمائید؟
ج — بنده به ایشان مقروض نبودم. پیشه‌وری.

س — پس علی شرقی به چه ملاحظه چنین اظهار می‌نماید؟

ج — نمی‌دانم. پیشه‌وری.

س — علی شرقی اگر ادعای صد تومان طلب از جنابعالی نماید و مدعی گردد که این وجه چک را از باب طلبم گرفته‌ام صحیح می‌گوید یا خیر؟
ج — دروغ می‌گوید. پیشه‌وری.

۴

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، موضوع راپرت، ۶ دی ماه ۱۳۰۹
راپرت. در تعقیب راپورت معروضه قبل^۲ راجع به علی شرقی و داشتن یک طغرا چک صدتومانی به نام میرجعفر پیشه‌ور معلم مدرسه شوروی که اظهار می‌داشت از بابت طلب خود از مشارالیه دریافت داشته است حسب الامر میرجعفر پیشه‌وری اینک احضار و در تحقیقات ابتدائی اظهار می‌دارد علی شرقی وجه مزبور را از من قرض خواست. این اختلاف گوئی راجع به وجه به خوبی محقق می‌دارد که وجه مزبور جهت مصرف خاصی بوده است. زیرا طرفین نسبت به وجه دروغ می‌گویند با این وصف شدیداً هر دو نفر مورد سوءظن واقع می‌گردند. در صورتی که امر و اجازه می‌فرمایند میرجعفر توقیف نوشتجاتش تفتیش و پس از یک رشته تحقیقات عمیق تری نتایج حاصله را ثانیاً به عرض برساند.

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، اداره اطلاعات، راپورت به تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۰۹
مقام محترم ریاست اداره اطلاعات دام بقاءه. در ساعت ۸ صبح مورخه ۶ ذی ماه ۱۳۰۹
با حضور اشخاص ذیل کلیه نوشتجات آقای میرجعفر پیشه وری در بقچه بسته و با حضور
ایشان بسته و به مهرشان لاک و مهر شده به انضمام هفت جلد کتاب با بسته مختلفه و
دوازده قطعه نقشه که به امضای ایشان در ظهر کتاب و نقشه موشح شده تحویل اداره
محترم اطلاعات گردید.

احمد احمدآبادی | امضاء |، حسین نوروزیان | امضاء |، آقای میرجعفر پیشه وری | امضاء |

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق میرجعفر پیشه وری، نمره ۱، به تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۹

س — نام فامیلی شما اصلاً چه بوده؟

ج — نام فامیلی بنده اصلاً پرویز بوده است در طهران و سابق بر این به اسم
جوادزاده معروف بودم و در جرائد به اسم پرویز مقاله می نوشتم به همین جهت در موقع
گرفتن سنجل به اسم پرویز جهت خود سجل گرفتم و این سجل را گم کرده بودم در موقع
گرفتن المثنی آن سجل احوال به من گفت پرویز دیگری به نام محمود یا احمد در طهران
است بنابراین شما بایستی سجل دیگر اختیار کنید. پیشه وری.

س — سجل احوال مطابق مقررات هر نامی را که دیگران گرفته باشند بدو اطلاع
می دهد شما در هنگام اول که ورقه سجل بنام پرویز صادر گردید در آن موقع اگر دیگران
بر شما مقدم بودند لابد سجل احوال به شما گفته، آنوقت چگونه می شود که در موقع
صدور المثنی سجل احوال جلوگیری کند پس به این دلیل معلوم می شود که جنابعالی
عمداً سجل خود را تغییر دادید، چه می فرمائید؟

ج — بنده در این قسمت که قبلاً سجل احوال تحقیق نکرده است که یک پرویز
دیگری بوده است ابدأ تقصیری ندارم و دفعه دویم هم اگر به من نمی گفت من اسم
فامیلی خود را ابدأ عوض نمی کردم. پیشه وری.

س — مدیر سجل احوال جنابعالی را می شناخت؟

ج — نمی شناخت. پیشه وری.

س — پس با این وصف سجل احوال از کجا ملتفت شد که شما بستگی به آن پرویز ندارید که به شما تذکر داد سجلتان را تغییر بدهید؟

ج — اولاً بنده مراجعه کردم. روز اول المثنی نداد گفت باید به دفتر مراجعه بکنم و بدانم یک همچو اسمی هست یا نیست. از من پرسیدند کجایی هستی و کی سجل گرفتی بنده همه را گفتم به من جواب دادند قبل از تو به این اسم پرویز کس دیگر سجل گرفته بنابراین شما بایستی یک سجل دیگر اختیار کنید. پیشه‌وری.

س — سجل ناحیه به شما چنین اظهاری را کرد؟

ج — سجل مرکز. پیشه‌وری.

س — این لاک و مهر شده محتوی اوراق و نوشتجات که به مهر خودتان لاک شده

متعلق به شما است یا خیر؟

ج — بلی. پیشه‌وری.

س — اینک پس از ملاحظه باز بفرمائید تا [در] حضور خودتان هم ملاحظه شود.

ج — اطاعت می‌شود. پیشه‌وری.

پس از تفتیش اوراق سپس با نظر و حضور آقای میرجعفر پیشه‌وری کلیه اوراق در

دو بسته پیچیده و سپس به مهر ایشان لاک و مهر و مضبوط گردید فی شهر فوق صحیح

است. پیشه‌وری.

۵

چهار طغرا قبض که بالغ بر پانصد تومان است و چهار طغرا قبض کرایه خانه و شش طغرا

قبض مدرسه و ماشین تحریر و یک طغرا قبض چهل و پنج تومانی گنجه و یک طغرا قبض

بیست تومانی چراغ توسط اداره محترم اطلاعات به اینجانبه واصل گردید. مورخه ۲۷

دی ماه ۱۳۰۹. معصومه [امضا].

[در حاشیه] صحیح است با اطلاع و نظر اینجانب مسترد شد. میرجعفر پیشه‌وری.

۶

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه تحقیقات و صورت مجلس، اسم مستطلق فروش، میرجعفر پیشه‌وری،

تاریخ روز اول بهمن ۱۳۰۹*

س — تاریخچه زندگانی خودتان را بفرمائید؟

ج — بنده در خلخال از توابع ایالت آذربایجان متولد شدم. تا سن ده سالگی در خلخال بودم بعد بواسطه شلوغی که آن موقع در خلخال از طرف ایل شاهسون وجود داشت خانه ما را غارت کردند بنابراین من با پدر و مادر برای روسیه مسافرت کردیم. بنده آنجا بواسطه هم‌ولایتی ما که معلم بود در بادکوبه داخل مدرسه شدم و هم در مدرسه مستخدم بودم. زمان تزار بعد از تمام کردن مدرسه ابتدائی داخل دارالمعلمین شدم. دوره دارالمعلمین را هم تمام کردم در زمان تزار داخل دو مدرسه شدم یک مدرسه اتحاد ایرانی معلم زبان فارسی و ترکی و شرعیات در کلاسهای ابتدائی و در مدرسه بلدییه با کونومه ۹ ابتدائی معلم زبان ترکی و سایر دروس بودم و هنگام بروز کمونیستی معلم مدارس فوق بودم. بعد در موقعی که گیلان انقلاب شد بنده هم آمدم در گیلان دو ماه داخل انقلاب بودم در قسمت دسته احسان الله خان. بعد از دو ماه توقف در آنجا دیدم که وضعیت جوری خوبی نیست و قضیه بالاخره برخلاف منافع ملی انجام خواهد گرفت انتعفا دادم مراجعت کردم به بادکوبه مدتی در آنجا مشغول تحصیل بودم که به دارالفنون آنجا داخل بشوم یعنی تحصیل خصوصی، وقتی امتحان دادم از زبان روسی رفوزه شدم زیرا دارالفنون آنجا اونیورسیتیه است. بعد خیال کردم که بهتر است بروم ایران زندگانی کنم چون گیلان شلوغ بود و دستجات مختلفی بودند بنده هم نمی‌خواستم دوباره داخل در کارهای گیلان بشوم، بنابراین از راه خراسان آمدم به طهران مدت دو سه ماه بیکار بودم بعد در اداره روزنامه حقیقت به سمت مترجمی و نویسندگی داخل شدم و مدتی در آنجا کار کردم بعد به مناسبت اختلافاتی که در میان کارکنان روزنامه حقیقت پیش آمد و علاوه بر این روزنامه توقیف شد بنده بعد از دو سه ماه بیکاری مجبور شدم به بادکوبه بروم و در آنجا به شغل معلمی اشتغال پیدا نمایم تقریباً در سنه ۱۹۲۲ بود و عیالم را هم خواستم به بادکوبه که تحصیل قابلیت بکند تا هزار و نهصد و بیست و هفت آنجا بودیم بعد بواسطه میل زیادی که عیالم برای دیدار اقوامش داشت و من هم از وضعیات بادکوبه نسبت به ایرانی ها تحسسته شده بودم بنابراین کار پیدا کردم در اداره پنبه با فروش که مالک روسها بود و توصیه گرفتم به واسطه یکی از دوستانم که در آنجا مرا پذیرند خیال داشتم عیالم را بفرستم برای طهران نزد اقوامش به این لحاظ آمدم به با فروش، توصیه را به رئیس اداره پنبه ارائه دادم. پیشه‌وری.

س — اسمش را بفرمائید؟

ج — نمی‌دانم. پیشه‌وری.

س — بقیه اظهارتان را بفرمائید.

ج — ایشان گفتند صحیح است ما یک نفر مستخدم لازم داشتیم که هم مترجم باشد و هم از انواع پنبه اطلاع داشته باشد. این روزها برای ما کاغذ رسیده که از طهران همچو شخصی خواهند فرستاد و علاوه بر این شما در قسمت شناختن نوع پنبه تخصص ندارید بنابراین نمی‌توانم شما را بپذیرم بهتر است به طهران مراجعه کنید شاید آنها جای دیگر کاری داشته باشند که به شما رجوع کنند. چون من خیال داشتم که عیالم را به طهران بیاورم علاوه بر این چاره‌ای هم غیر از این نداشتم به طهران آمده به اداره پنبه مراجعه کردم گفتند فعلاً ما جای خالی نداریم اگر شد خبر می‌دهیم به شما. بنده به همین ترتیب مدتی بیکار بودم به واسطه اغلب دوستان و اقوام با مؤسسات معارفی مراجعه کردم که شاید کاری در معارف و یا مدارس بدست بیاورم موفق نشدم خیال کردم که بهتر است کسی برای خود تهیه کنم بنابراین به طور تصادف به کتابخانه امریکائی رفته بودم صاحب آنجا گفت که می‌خواهد برود امریکا و کتابخانه را می‌فروشد. چون من از اول هم علاقه به معارف داشتم تصمیم گرفتم که کتابخانه را از او بخرم و بعد خریدم به ششصد تومان. کتابخانه در خیابان رفاهی بود و بعد هم به تدریج کتابهای انگلیسی را که مشتری کم بود فروخته کتابهای فرانسه و لوازم التحریر وارد و تهیه کردم تقریباً مدت یک سال و خورده‌ای مشغول به کار بودم دیدم که این سرمایه غیرکافی که من دارم نمی‌توانم به این واسطه زندگانی کنم در نظر داشتم همیشه یک شغلی پیدا کنم که بشود با آن زندگانی کرد و بعد سراغ گرفتم که در مدرسه روس جای خالی هست. مراجعه کردم و درخواست شغل نمودم از مدرسه، مدیر مدرسه گفت شرحی بنویسید و سابقه معلمی خودتان را قید کنید شاید بتوانم به‌پذیرم بنده در همانجا عریضه نوشتم دادم. بعد از پانزده روز رفتم گفتند اگر بتوانی در کلاسهای پنج و شش درس فنی از قبیل ریاضیات و جغرافیا معرفت‌الاشیاء قبول کنید ممکن است شما را بپذیریم. بنده هم قبول کردم با هشتاد دلار^۳ حقوق که در آن موقع تقریباً صد تومان می‌شد. از آن تاریخ به بعد در آنجا معلم هستم و چون دروسم نسبتاً زیادتر شده و بودجه مدرسه نسبت به سال قبل تغییر پیدا کرده از اول سال تدریس تقریباً صد دلار^۳ حقوق می‌گیرم که صد و بیست تومان می‌شود. پیشه‌وری.

س — در باد کوبه بودید در ماه چقدر حقوق می‌گرفتید؟

۳ — اصل: دلار.

ج - در دو مدرسه تدریس می‌کردم، یکی مدرسه نمره ۳۳ متوسطه قبل از ظهر و یکی هم در مدرسه دیگر که مخصوص اکابر بود. از اول ماهی صد و چهل و پنج روبل و دیگری بسته به درس بود هرچه درس کلاس می‌دادم در ساعت درس سه روبل می‌گرفتم. پیشه‌وری.

س - کتابخانه اسمش چه بود؟

ج - اسم کتابخانه را فروردین گذارده بودم و به میرزا حسین خان جويا به مبلغ هزار تومان فروختم که از این مبلغ دو بیست تومان مال خودش بود یعنی به او مقروض بودم، سیصد چهارصد تومان هم قروض مختلف داشتم که می‌شود گفت به طور کلی کتابخانه برای من فایده نکرد. پیشه‌وری.

س - شما کلیتاً چند دفعه به روسیه رفتید و مراجعت به طهران یا سایر نقاط ایران نمودید یعنی از هزار و نهصد و هیجده الی کنون؟

ج - چنانچه سابقاً گفتم در اواخر تقریباً ۱۹۲۱ یا ۲۲ بنده از طهران رفتم به بادکوبه در آنجا مشغول معلمی بودم تا اوایل ۱۹۲۷. پیشه‌وری.

س - مقصود این است که کلیتاً از ۱۹۱۸ به بعد چند دفعه ایاب و ذهاب به

روسیه فرمودید؟

ج - چنانچه عرض کردم یکدفعه به روسیه رفتم و آنجا بودم تا ۱۹۲۷ ولی عیالم را احضار کردم مدت یک سال آنجا بود به واسطهٔ مریض شدن در نتیجه زائیدن به طهران فرستادم بعد از مدت یک سال مراجعت کردند به بادکوبه ماندند تا اینکه با خودم آوردم. پیشه‌وری.

س - در صورتی که جنابعالی برای تهیهٔ کار و شغل به ایران آمده و در روزنامهٔ حقیقت داخل شده بودید پس از تعطیل آن جریده به چه نظر در این جا کار تحصیل نکرده و معاونت به بادکوبه فرمودید؟

ج - اولاً بنده در بادکوبه فامیل دارم، یعنی پدر و مادر و خواهر و برادرم همه در بادکوبه هستند بنابراین لازم بود بروم و ایشان را ملاقات کنم به این جهت یکدفعه رفتم و آنجا ماندم از سنهٔ ۲۲ تا ۱۹۲۷ در آنجا مشغول معلمی بودم. پیشه‌وری.

س - پس با این وصف چرا به ایران مراجعت کردید در حالی که به اظهار خودتان

[درآمد شما] در ماه تقریباً صد و پنجاه تومان می‌شود؟

ج - اولاً دو بیست و پنجاه روبل که می‌گرفتم صد و پنجاه تومان نمی‌شود. در

حدود صد و ده تومان می‌شود. ثانیاً کاری که در نظر داشتیم بتوانم در اداره پنبه بگیرم در حدود ۱۲۰ تومان می‌شد و هم چنین میل داشتم که در ایران باشم و به تدریج بتوانم فامیل را هم که زندگانی برای آنها در روسیه مشکل تر شده به ایران بیاورم. پیشه‌وری.

س — شما فقط توصیه گرفته بودید به اداره پنبه با فروش و شغل مشخصی نبوده با این وصف چگونه شغل معین و مشخص خودتان را از دست [داده] و به ایران آمدید، مگر آنکه فرض شود کار دیگری داشته‌اید؟

ج — اولاً توصیه‌ای که بنده گرفته بودم [م] در نتیجه تحقیقات کاملی بود که آشنای بنده (محمود نصیری در مرکز اداره پنبه بادکوبه بود) کرده بود. در با فروش جای خالی بود و تا آمدن من کس دیگر پیدا شده بود که تخصص هم داشت و علاوه بر این بنده خیال می‌کردم که می‌توانم در طهران یا جای دیگر کار پیدا نمایم و همیشه در وطنم باشم. پیشه‌وری.

۷

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق میرجعفر پیشه‌وری، به تاریخ ۹ بهمن ماه ۱۳۰۹

س — اسم اصلی جنابعالی چه بوده؟

ج — میرجعفر پیشه‌وری

س — نام دیگری نداشتید؟

ج — نخیر. پیشه‌وری.

س — در تمام دوره عمرتان نام دیگری داشتید یا خیر؟

ج — نام دیگری نداشتیم ولی نام فامیلی داشتم که اول بنام جوادزاده بود در موقع سجل گرفتن پرویز گرفتم طوری که قبلاً عرض کردم سه سال و نیم قبل وقتی از بادکوبه به طهران آمدم و سجلم گم شده بود خواستم سجل بگیرم به اسم پیشه‌وری گرفتم. چون که گفتند قبل از من یک نفر دیگر به اسم پرویز سجل گرفته است. پیشه‌وری.

س — سابقاً به جنابعالی گفته می‌شد پرویز و به نام پرویز معروف بودید یا خیر؟

ج — بلی از تاریخ ۱۹۳۰ به این طرف پرویز معروف بودم که به نام فامیلی مرا به همین اسم صدا می‌کردند و الا اسم بنده میرجعفر بوده و سجلی که در ۱۹۳۰ گرفتم به همین اسم میرجعفر ولد میرجواد پرویز که شما می‌توانید از ناحیه سجل احوال قنات آباد تحقیق کنید. پیشه‌وری

س — به نام جوادزاده هم معروف بودید؟

ج — در طهران به نام جوادزاده معروف نبودم در روسیه سابق به نام جوادزاده معروف بودم بعد از سبجی گرفتن در طهران معروف به پرویز شدم. پیشه وری

س — چه تاریخی پرویز را تغییر دادید؟

ج — از آن تاریخی که روی سبجی قید شده است. پیشه وری

س — شما دهگان^۱ را می‌شناختید؟

ج — بلی می‌شناختم. پیشه وری

س — در کجا می‌شناختید و به چه وسیله آشنا شدید؟

ج — در طهران در ۱۹۲۰ بنده آمدم مطبوعه ایران در آنجا با دهگان آشنا شدم و می‌گفتند رئیس اتحادیه کارگران است. پیشه وری

س — جنابعالی داخل در احزاب سیاسی یا کمونیستی بودید یا خیر؟

ج — تا آنوقتی که از ایران مسافرت به روسیه کردم داخل در کارهای سیاسی و احزاب بودم، بعد از آن که از ایران مسافرت به روسیه کردم آنجا هم مدتی تقریباً یکسال داخل در جریانات سیاسی داخلی آنجا بودم و در جراند هم اشتراک می‌کردم ولی از آنوقتی که قدم به روسیه گذاشتم تغییراتی در اوضاع روسیه مشاهده کردم یعنی آنوقتی که قبل از آمدن به ایران در افکار مردم تقریباً موضوع ملی از بین رفته بود و یک مساوات اجتماعی در میان ملل آنجا مشاهده می‌شد از آنجائی که بنده هشت سال و بلکه ده سال در بادکوبه^۲ ملی اهل محل زندگانی کرده بودم تصور می‌کردم که بالاخره پنجاه هزار نفر ایرانی که آنوقت در بادکوبه بودند بالاخره آزاد شدند ولی وقتی که آنجا رفتم دیدم باز عناصر زیادی در میان توده اهل محل و حتی در میان اغلب کارکنان وجود دارد که آن مساوات متصور بنده به تدریج و به مرور از بین می‌رود و بنده خودم که در موقع تراز و بعد از آن در دوره حکومت ملی مساوات بادکوبه یکی از اشخاصی بودم که برای مساوات ملت‌های ساکن بادکوبه زیاد کار کرده بودم و علناً طرفدار حکومت شوروی بودم بعد از مراجعت از ایران هیچ گونه توجهی نداشتیم و اعتمادی هم نسبت به خودم احساس نکردم چونکه بنده ایرانی بودم و اغلب از ایرانی‌های فعال را دیدم که برخلاف انتظار مثل بنده مجبور به کناره‌گیری می‌شدند بنابراین تصمیم گرفتیم حتی الامکان خودم را از آن محیط

۱ — شهید محمد دهقان مدیر روزنامه حقیقت و از بنیانگذاران اتحادیه‌های کارگری در تهران.

کنار بکشم و مشغول یک زندگانی بی طرفی بشوم، بالاخره موفق شدم به واسطه کارگرفتن در مدارس بادکوبه کاملاً خود را کنار بکشم و دلیل واضح این است در موقع تغییر رژیم قاجاریه بنده در بادکوبه ابداً به هیچ دسته و جریانی مداخله نکردم در صورتی که در آن موقع در میان ایرانیانی که در بادکوبه ساکن بودند هیاهو و جنجال هائی بود و بنده به هیچ وجه و به هیچ کدام مداخله نکردم چون می دانستم که بالاخره این قبیل چیزها نتیجه و فایده ای برای ایران نخواهد داشت و هم چنین برای شخص خودم هم ثمری ندارد. پیشه وری

س — هنگامی که در ایران بودید در کدام احزاب تشریف داشتید با حفظ جزئیات آن توضیح فرمائید؟

ج — شما اجازه ندادید که بنده توضیح اولیه خودم را تمام کنم بناعلیه مجبورم عرض کنم که بنده در تمام دستجات که مخالف با دولت قاجاریه بودند شرکت کردم چون موقعی که در بادکوبه بودم از جریانات سیاسی کاملاً خود را کنار کشیدم و هم چنین در موقع تغییر رژیم از طرف اعلیحضرت همایونی به تمام مقصرین سیاسی عفو عمومی عطا شده بود بنابراین بنده خود را کاملاً از گناہانی که شاید اغلب اشتباه باشد و یا اینکه بعضی از عملیات آنروز بنده مفید برای مملکت نبوده است مبری و معفومی دانم و لازم هم نمی دانم که شما گناہان متصوره گذشته بنده را از من سؤال بفرمائید و خواهشمندم استنطاقات خودتان را بعد از برانداخته شده سلسله قاجاریه مقرر بفرمائید. پیشه وری

س — اولاً از جنابعالی جلوگیری نشد یعنی توصیه شد به اینکه جواب مطابق سؤال بدهید، ثانیاً موضوع جزائی در میان نیست که جنابعالی عفو می طلبید، مقصود استعلام از تاریخچه زندگانی سیاسی شما است که توضیح فرمائید و البته در هر عقیده سابق بودید آزاد بوده اید؟

ج — اولاً بنده عرض کردم که در احزاب سیاسی نبودم و هم چنین تقصیری نداشتم که عفو بطلبم، اگر هم [در] مداخله کارهای سیاسی آن دوره بنده اشتباهاتی بوده است عرض کردم که از طرف اعلیحضرت آن هم بخشیده شده است مثل اینکه تمام احزاب سیاسی آن دوره بخشیده شده اند. پیشه وری

س — جواب شما مطابق سؤال بنده نیست زیرا از جنابعالی استعلام می شود تاریخچه زندگانی سیاسی خودتان را بفرمائید و مخصوصاً توضیح فرمائید که در کدام

ج — در حزب کمونیست. پیشه‌وری

س — در حزب کمونیست کجا؟

ج — در حزب کمونیست ایران، پیشه‌وری

س — در کجا؟

ج — در طهران، پیشه‌وری

س — تاریخچه آن را بفرمائید؟

ج — چون بنده در روسیه داخل در حزب کمونیست ایران واقع در بادکوبه بودم بعد

از اینکه به طهران آمدم: پیشه‌وری

س — در چه تاریخ به طهران تشریف آوردید و آیا از طرف حزب کمونیست ایران

مأموریت خاصی داشتید یا خیر؟

ج — در سنه ۱۹۲۰ به طهران آمدم و از طرف حزب کمونیست ایران در بادکوبه

هیچ مأموریتی نداشتم، بدلیل اینکه آنوقت رؤساء حزب کمونیست ایران به دستجات

زیادی متفرق شده بودند که بنده نخواستم به هیچ یک از آنها مداخله کنم، علاوه رئیس

حکومت آذربایجان در آنوقت نریمان^۶ بود که می‌خواست ریاست حزب [کمونیست]

ایران را هم داشته باشد بنده هم یکی از مخالفین ایشان بودم که می‌گفتم ایران هرچه

داشته باشد باید دست خود ایرانا باشد بلکه بیشتر این قضیه سبب شد که بنده به ایران

بیایم. پیشه‌وری

س — در کدام حزب کمونیست داخل شدید و اعضا آن چه اشخاصی بودند،

معرفی فرمائید؟

ج — چون غرض شما شناختن تاریخچه زندگانی شخص بنده است علاوه بر این

اساساً من یادم نمانده که هیئت کمونیست‌ها کی‌ها بودند بیش از این بنده نمی‌توانم

تمام کمونیست‌های آن دوره را بشناسم چون بنده یک نفر عضو بودم در روزنامه کار

می‌کردم و تصور می‌کنم وظیفه مأمورین نظمی آن دوره است که بدانند کی‌ها کمونیست

بوده‌اند، پیشه‌وری

س — مقصود از شناسائی اشخاص نیست که شما امتناع می‌فرمائید، از جنابعالی

سؤال می‌شود که در کدام احزاب کمونیستی و اجتماعاتشان هم بودید والا شناسائی

۶ — نریمان نریمانوف (۱۸۷۰-۱۹۲۵) کمونیست قفقازی و صدر جمهوری شوروی آذربایجان.

اشخاص منظور نیست؟

ج — بنده فقط در روزنامه حقیقت کار می‌کردم و می‌دانستم یک حزب کمونیست است که کار می‌کند و بنده هم کار می‌کردم، کار من عبارت از چیزنویسی در روزنامه بود. پیشه‌وری

س — اسامی اعضاء حزب را معرفی فرمائید؟

ج — بنده نمی‌دانم، یادم رفته است. پیشه‌وری

۱/۷

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق میرجعربیشه‌وری، به تاریخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۰۹

س — شما در بانک ملی چقدر وجه و اعتبار داشتید؟

ج — در اواخر دو ماه قبل از گرفتاری حساب جاری باز کردم. پیشه‌وری

س — به چه ترتیب حساب جاری باز کردید؟

ج — دویست و پنجاه تومان پولی که داشتم گذاشتم بانک ملی که در موقع لزوم

استفاده کنم. پیشه‌وری

س — این پول از کجا آمده بود؟

ج — به تدریج جمع کرده بودم از حقوقی که در مدرسه شوروی کار می‌کردم و

مقداری هم از فروش کتابخانه باقی مانده بود. پیشه‌وری

س — چقدر از این وجه را گرفتید؟

ج — صد تومان به علی شرقی دادم، چهل تومان هم به یک نفر دکتری که تازه

آمده بود به او دادم. پیشه‌وری

س — اسم دکتر چیست؟

ج — دکتر جاوید ثابت. پیشه‌وری

س — از کجا آمده بود؟

ج — از بادکوبه آمده بود. پیشه‌وری

س — از چه بابت به او داده بودید؟

ج — تازه آمده بود پول لازم داشت من به او دادم. پیشه‌وری

س — آدرسش کجا است؟

ج — سنگلج است. پیشه‌وری

س — در کجای سنگگلیج است؟

ج — نزدیک گذر تقی خان است. پیشه‌وری

س — اسمش چیست؟

ج — اسمش سلام [الله] است. پیشه‌وری

س — چند مدت است از باد کوبه آمده؟

ج — پنج ششماه است. پیشه‌وری

س — اهل کجا است؟

ج — اهل خلخال است. پیشه‌وری

س — شما وقتی که از باد کوبه مراجعت به طهران کردید چقدر وجه داشتید؟

ج — در حدود هزار تومان، ششصد تومان کتابخانه خریدم، مابقی را خرج کردم،

برای اینکه یکسال تقریباً بیکار بودم. پیشه‌وری

س — موقعی که معلم مدرسه شوروی شدید چقدر وجه داشتید؟

ج — پانصد تومان پول داشتم. پیشه‌وری

س — چند مدت است معلم شوزوی هستید؟

ج — یکسال و نیم است. پیشه‌وری

س — کلیه چقدر پول در بانک دارید؟

ج — صدوده تومان. پیشه‌وری

س — شما چهل تومان را به دکتر سلام [الله] قرض دادید؟

ج — بلی. پیشه‌وری

س — قبض گرفتید؟

ج — نگرفتم. پیشه‌وری

س — اگر دکتر سلام [الله] اظهار کرد که وجه مزبور بابت دیگری بوده است

آنوقت مسلم است که جنابعالی کتمان می‌کنید؟

ج — بلی اگر دکتر گفت از بابت دیگری [به] من داده است معلوم است من

کتمان می‌کنم. پیشه‌وری

س — چند مدت است این وجه را به بانک دادید؟

ج — تا امروز تقریباً چهار ماه می‌شود. پیشه‌وری

س — پیش از این هم حساب داشتید؟

ج — موقعی که کتابخانه داشتم حساب جاری داشتم. پیشه‌وری

س — کی حساب خودتان را با بانک بستید؟

ج — بعد از فروختن کتابخانه حساب خود را با بانک قطع کردم، فقط پنج تومان یا چهار تومان مانده بود که آنرا هم بعد از پنج ششماه فروختن کتابخانه آن چهار پنج تومان را هم گرفتم و حسابم قطع شد. پیشه‌وری

س — چند مدت پس از فروختن کتابخانه معلم مدرسه شوروی شدید؟

ج — در همان اولین جریان که داخل در معلمی شدم کتابخانه را فروختم.

پیشه‌وری

س — پس پول کتابخانه را چه کردید

ج — به هزار تومان فروختم که مقداری از این وجه را مقروض بودم به مؤسسات داخلی و خارجی بابت کتاب و لوازم التحریر، ماند پانصد تومان از این وجه وقتی که از عیالم جدا می‌شدم چهارصد تومان به عیالم از بابت مهریه دادم که از این قضیه سیدعلی الغفور هم مطلع است. الباقی صد تومان داشتم و کمی هم از مدرسه پس انداز کرده بودم که شد دویست و پنجاه تومان گذاشتم بانک تا الی کنون. پیشه‌وری

۸

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، تاریخ خروج ۱۳ بهمن ماه ۱۳۰۹^۵

راپورت اطلاعات

غلامرضا شیرازی که یکی کارگران کمپانی نفت جنوب بوده به نظمیه آبادان راپورت می‌دهد که بنابه تشویق یوسف و رحیم^۷ نامان (مسببین اعتصاب کارگران کمپانی نفت جنوب که قبلاً در محبس مرکز توقیفند) برای تحصیل جاسوسی مشارالیه و یک نفر دیگر از طهران به روسیه رفتند و رجعت کرده‌اند در بین راه عده‌ای تسهیلات عبور آنان را فراهم داشته به این جهت او را به مرکز اعزام داشته در ضمن تحقیقات خود می‌گوید هنگام مراجعت در طهران به هدایت عطاالله شوفر^۸ که روز قبل نشان داده بود

۷ — یوسف افتخاری که در این اسناد به نام یوسف اردبیلی از او یاد شده است و رحیم همداد، هر دو از کسانی بودند که پس از آموزشهای لازم از مسکو جهت ایجاد تشکیلات کارگری به خوزستان اعزام شده و در ماجرای اعتصاب ۱۳۰۸ کارگران صنعت نفت دستگیر و به تهران اعزام شدند.

۸ — عطاالله آرش، از فعالین اتحادیه‌های کارگری در تهران.

شب به خانه رفته، شرقی نام مشارالیه را پذیرفته و در پیشرفت مرام کمونیستی و اتحادیه کارگران تعلیماتی به آنها داده سپس به خوزستان رهسپار می‌شوند (راپوزت عطاالله را جداگانه به عرض رسانیده است).

غلامرضا خانه را نشان داده معلوم شد متعلق به محمدخان انزلی معلم مدرسه شوروی است، در مقام شناسائی شرقی برآمده بالاخره علی شرقی بخدیوآ از مازندران به طهران وارد شده دستگیر و به غلامرضا ارائه داده شد معلوم گردید علی مزبور آن شخص نیست که به غلامرضا دستور داده ولی در عین حال هم علی شرقی در این نوع عملیات مظنون واقع گردید، علی هذا او را تحت استنطاق آورده در تفتیش نوشتجاتش چند طغری پاکت کوچک قرمز و یک جلد یادداشت و یک قطعه چک یک صدتومانی بانک ملتی به نام میرجعفر پیشه‌وری بدست آمده که شرقی مدعی است از بابت طلبی که سابقاً از او داشته در پنج روز قبل دریافت نموده ولی آدرس او را نمی‌داند و دادن مشارالیه اظهار عجز نمود این مسئله موجب سوءظن شده مراتب عرض و امر به احضار و تحقیق از میرجعفر گردید.

در تعقیب میرجعفر برآمده معلوم شد مشارالیه پرویز معروف بوده که حالیه با تغییر اسم فامیل معلم مدرسه شوروی است او را احضار در تحقیقات اظهار نمود در چند ماه قبل که من در خیابان رفاهی کتابخانه داشتم علی شرقی را جهت شاگردی به من معرفی کردند، دو ماه و نیم نزد من بود سپس مسافرت کرده تا اینکه چند روز قبل مرا ملاقات نموده وجهی قرض خواست من یک چک صدتومانی نوشته به مشارالیه دادم و از سابق هم جزئی طلب در حدود بیست تومان داشته است، اختلاف اظهار آنها تا اندازه‌ای زمینه را روشن نمود که وجه مزبور بحالی از یک رشته جریانی نبوده و از طرف دیگر سوابق میرجعفر پیشه‌وری به شرح ذیل است که تا درجه‌ای نظریه فوق را تأیید می‌دارد.

مشارالیه اهل خلخال متوقف در بادکوبه و به سمت معلمی مشغول بوده بنام جوادزاده و فامیل پرویز معروف بود. در چند سال قبل به ایران آمده با دهگان مدیر روزنامه حقیقت پیوسته مدتی مقالات آن جریده را می‌نوشته و ضمناً برای پیشرفت مرام کمونیستی تشکیل حوزه داده‌اند که در سنه ۱۳۰۴ اداره تأمینات هیئتی از آنها را که من جمله محمد آقای پروانه بوده دستگیر، مشارالیه اظهار داشته آخوندزاده، رضاقلی، اسمعیل فارسی معلم مدرسه روسها، پرویز فوق الذکر، سلام الله، باقرزاده، به معیت

←

یکدیگر تشکیل حوزه کمونیستی داده (مؤسس کمیته مرکزی سرّی بوده) و ارتباط با کمیته بین الملل دویم و سوم متشکله در روسیه داشته و دستور (بین الملل دویم، کارگری. بین الملل سوم، کمونیستی بوده) می گرفته. پرویز مزبور و سلام الله بادکوبه رفته رابط بین اتحادیه ها با بین الملل سوم و ضمناً واسطه رساندن پول بوده اند، بنا به سابقه فوق این طور استنباط می شود وجهی را که میرجعفر پیشه روی به علی شرقی داده از این بابت ها بوده است و در تحقیقات هم معترف است به اینکه سابقاً داخل در عقاید کمونیستی با اشخاص مذکور بوده ولی [حالا منکر و از معرفی حوزه های گذشته هم که چه اشخاصی بوده اند خودداری نموده متعذر]^{۱۱} است به اینکه مدتی است از این عقیده منصرف و به ایران آمده بدو کتابخانه دائر و حالیه قریب یکسال است معلم مدرسه شوروی است.

عضویت کمیته کمونیستی ایران را در آن زمان تصدیق نموده و اظهار می دارد رابط بین کمیته ایران و بین الملل سوم واقعه در مسکو اسمعیل فارس (کریم حسن اف) بوده که فعلاً از او اطلاعی ندارد، راجع به تعیین وجه به وسیله خود او به بانک ملی مراجعه شده طبق صورت ارسالی از بانک در ۷ آبان دویمت و پنجاه تومان وجه (که مدعی است از صرفه جوئی زندگانی و حقوق ذخیره نموده) به بانک سپرده، چهل تومان آنرا به عنوان قرض به دکتر جاوید ثابت داده است، شرح حال دکتر را ضمن راپورت علی حده به عرض خواهد رسانید و دویمت و ده تومان موجود داشته صد تومان چک هم به علی شرقی داده که موفق به اخذ آن نگردیده است.

علی هذا بنابه اظهار محمدآقا پروانه و تأدیه وجه به علی شرقی و غیره چنین استنباط می شود که هنوز هم میرجعفر رابط تأدیه وجه از طرف کمونیست ها به اشخاص است، چنانچه صد تومان به علی شرقی و چهل تومان به دکتر جاوید بدون سند و مدرک به عنوان قرض داده در حالی که استطاعت او اجازه چنین اقدامی را به مشارالیه نمی دهد و نیز از وزارت جلیله دربار پهلوی به نمره ۴۲۱۹ / ۲۳ / ۷ / ۰۹ [۱۳] در ضمن صورت یک عده اشخاص کمونیست اسم جوادزاده را (که همین میرجعفر است) مرقوم داشته بودند^{۱۲}

← ۱۰ — رضاقلی عبدالله زاده (سیفی) برادر عطاالله خان آرش، از چهره های اصلی تشکیلات

کمونیستی تهران.

۱۱ — مطالب درون [] خط خورده است.

۱۲ — سند مزبور در این مجموعه ملاحظه نشد.

جواب داده شد شخص مزبور تحت نظر است، علی^۱ هذا علی شرقی و میرجعفر کما کان در توقیف باقی و اینک مراتب را به عرض رسانید تا هر طور امر فرمایند از همان قرار اطاعت شود.

[امضاء فروزش]

۹

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق آقای میرجعفر خان پیشه‌وری، نمره ۱، به تاریخ ۱۴ اسفند ماه

۱۳۰۹

س — شرحی را [که] به بانک ملی مرقوم فرمودید اینک جواب آمده که عین آنرا ملاحظه و توضیحات لازمه در اطراف آن بدهید؟

ج — صورت حسابی که از بانک فرستاده شده است کاملاً صحیح است و تصدیق می‌نمایم. چنانچه سابقاً عرض کردم مبلغ دو بیست و پنجاه تومان وجه از مازاد مخارج زندگانی خود که صرفه جوئی نموده بودم پس اندازی کرده و به تاریخی که بانک نوشته در ۷ آبان ۱۳۰۹ به طریق حساب جاری به بانک گذارده بودم، از آن مبلغ چهل تومان آنرا به تاریخی که در صورت محاسبات بانک قید شده است به آقای دکتر ثابت دادم به عنوان قرض و صد تومان هم چک به علی شرقی دادم معلوم می‌شود که نگرفته است. پیشه‌وری

س — چهل تومان وجهی را که به دکتر ثابت دادید فهرست گرفتید؟

ج — نخیر. پیشه‌وری

س — مگر از شما حقی طلبکار بود؟

ج — از بنده حقی طلبکار نبود، چون همشهری بودیم و تصور نمی‌کردم که ایشان یک وقتی این مبلغ جزئی را حاشا بکنند، به این جهت فهرست گرفتن را از نقطه نظر حجب و دوستی شایسته ندانستم. پیشه‌وری

س — اسم دکتر چیست؟

ج — دکتر سلام الله است و سلام می‌گویند. پیشه‌وری

س — چند مدت معلم شوروی هستید؟

ج — یکسال و نیم. پیشه‌وری

س — چقدر حقوق می‌گرفتید؟

ج — اوایل صدتومان، اواخر که درسم زیاد شده بود در حدود صدوبیست و پنج یا صد و سی تومان می‌گرفتم. پیشه‌وری

س — تکفل مخارج چند نفر هستید؟

ج — یک عیال و یک طفل هفت ساله. پیشه‌وری

س — دکتر چند مدت است به ایران آمده است؟

ج — تقریباً پنج شش ماه است. پیشه‌وری

س — برای چه آمده به ایران، مستحضر هستید؟

ج — بلی از قراری که خودش در موقع سؤال به من گفت که در روسیه طبابت

خصوصی قدغن بوده است و ایشان چون خود و عیالشان طیب هستند آمدند به ایران که

در وطن خودشان مشغول طبابت باشند. پیشه‌وری

س — شما او را از کجا می‌شناسید؟

ج — از بادکوبه می‌شناسم در سال ۱۹۱۸ یا ۱۷ در مدرسه اتحاد ایرانی‌ها شاگرد

بودند بنده هم معلم آن مدرسه بودم از آنجا ایشان را می‌شناسم. پیشه‌وری

س — اهل کجاست؟

ج — اهل خلخال است. پیشه‌وری

س — در صورتی که دکتر است و محل اعاشه مشخص دارد چگونه وجه قرض

گرفت؟

ج — تازه وارد شده و هنوز آنوقتی که بنده به ایشان پول دادم دیپلم طبابت ایشان در

معارف تصدیق نشده بود. پیشه‌وری

س — منزلش کجاست؟

ج — نزدیک گذر تقی خان محله سنگلیج است. پیشه‌وری

س — عیال هم دارد؟

ج — بلی، تربیت شده در بادکوبه است. پیشه‌وری

س — جنابعالی در جلسه قبل که اسامی هیئت کمونیستی سنه ۱۳۰۲ استعمال

شده امتناع فرمودید، حالا ممکن است مفصل مرقوم فرمائید؟

ج — بنده اولاً امتناع نکردم، عرض کردم در مدت هفت هشت سال اسامی بعضی

از آنها را در نظر ندارم. پیشه‌وری

س — آنهایی را که در نظر دارید بفرمائید؟

ج — آنهائی را که در نظر است عبارت بود از سید محمدخان دهقان، آخوندزاده که در پهلوی بود، کریم حسن اف که معروف بود به اسمعیل فارس، رضاقلی بود که در مطبعه کار می کرد. پیشه وری

س — هیئت مدیره کی بود؟

ج — اسمعیل فارس بود، دهقان مدیر جزیده حقیقت و رضاقلی بود و بنده هم بودم و آخوندزاده هم جزء هیئت بود، ولی در بندر پهلوی بود. پیشه وری.

س — غیر از این عده کسان دیگری نبودند؟

ج — آن موقعی که بنده بودم نبودند کسی. پیشه وری

س — این کمیته به چه نام و مرامی بود؟

ج — حزب کمونیست بود. پیشه وری

س — شعب هم داشت در طهران؟

ج — بله شعبه هائی داشت. پیشه وری

س — چند شعبه داشت؟

ج — نظرم نیست. پیشه وری

س — متصدیان شعب را می شناختید؟

ج — بنده رابط نبودم، نمی دانم. اسمعیل فارس رابط بود. پیشه وری

س — کمیته کمونیستی سابق با بین الملل سوم یا دویم رابطه داشت یا خیر؟

ج — یعنی هزار و سیصد و یک و دو که بنده هم در سیاست مداخله داشتم حزبی که فرمودید با بین الملل سوم به توسط اسمعیل فارس (کریم حسن اف) مرتبط بود با بین الملل دویم اساساً نمی بایستی راه داشته باشد، چون که این دو بین المللی با هم مخالف بودند. به این عبارت که بین الملل دویم موسسه سوسیالیستی در خارج از روسیه، اروپا نظرم نیست کدام مملکت بود ولی بین الملل سوم در روسیه (مسکو) بود و عقیده اش کمونیستی بود. پیشه وری

س — جنابعالی دارای عقیده کمونیستی هستید یا خیر؟

ج — تخیر نیستم. پیشه وری

س — به چه علت در صورتی که سابقاً داخل این عقیده بودید حالا نیستید؟

ج — اولاً بنده اطلاعات صحیح کاملی در آن موقع از عقیده کمونیستی نداشتم، در طول مدت این هفت هشت سال مطالعات زیادی در اطراف این عقیده کردم، به من

ثابت شد که این فکر در ایران بسیار بسیار زود است، چون که در ایران قوای کارگری که اساس کمونیست است تقریباً وجود ندارد و تصور هم نمی‌کنم تا صد سال دیگر هم همچو قوایی موجود شود که اکثریت ملت را تشکیل بدهد، بنابراین فکر کمونیستی برای یک نفر ایرانی ماحولیا و موهوم است. دلیل دویم این است در مدت سه چهار سال اخیر که در بادکوبه بودم نظریات اغلب عناصر قفقازی را نسبت به ایرانی‌ها مشاهده کردم که برخلاف ادعاهای کمونیستی باز ایرانی‌ها را تحقیر می‌کردند، در صورتی که اکثریت کارگرها در بادکوبه ایرانی بود. منور الفکرهای ایرانی را به کارهای مهم راه نمی‌دادند. این هم سبب شد که بنده نسبت به عقیده آنها سرد شده دلیل سوم این است که از ایران خبرهای امیدبخشی بعد از تغییر سلطنت قاجاریه می‌رسید که آن خبرها امیدواری برای بنده، برای ترقی ایران تولید می‌کرد در هنگام توقف در بادکوبه. دلیل چهارم اینکه چون دارای عائله و زندگانی شده بودم میل داشتم به راحتی به ایران آمده در ایران زندگانی بکنم، به این جهات خودم را از تمام مؤسسات حزبی کنار کشیده و وسائل مسافرت به ایران را تهیه نمودم. پیشه‌وری

س — از بین الملل سوم برای مخارجات حزبی وجه توسط که می‌رسید؟

ج — وجوهی سراغ ندارم که از بین الملل سوم رسیده باشد، اگر هم همچو چیزی بوده است، توسط اسمعیل فوق‌الذکر بوده است. پیشه‌وری

س — مگر تأسیسات حزبی خرج نداشت؟

ج — همین قدر می‌دانم که جزئی مخارج حزبی را می‌بایستی از حق عضویت افراد تأمین کنند، تا چه اندازه این حق عضویت برای مخارج حزبی کافی بود یا نبود نمی‌دانم. پیشه‌وری

س — متصدی این کار کی بود؟

ج — اسمعیل فارسی منشی مسئول بود. پیشه‌وری

س — مسئول هیئت مدیره کیست؟

ج — منشی است. پیشه‌وری

۱۰

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقة استنطاق میرجعربیشه‌وری به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰

س — شعبان خان کاوه^{۱۳} را می‌شناسید؟

←

ج — نمی‌شناسم. پیشه‌وری

س — بنام شعبان خان کسی را می‌شناسید؟

ج — بنام شعبان خان هم کسی را نمی‌شناسم. پیشه‌وری

س — شما برای ملاقات علی شرقی به مهمانخانه اقتصاد تشریف برده بودید؟

ج — نخیر هیچ نرفتم: پیشه‌وری

س — اگر علی شرقی اظهار کرد که جناب عالی به مهمانخانه اقتصاد به اطاق-

مشارالتی رفته‌اید قبول دارید و مسلم است کتمان می‌کنید؟

ج — اطاقش را نمی‌شناسم نمی‌شناسم و نرفتم. پیشه‌وری.

س — در مقابل تصدیق و شهادت علی شرقی چه دلیلی جناب عالی بر رد اظهار او

دارید؟

ج — اگر علی شرقی همچو اظهار کرده باشد البته دروغ بوده است. پیشه‌وری

س — به چه دلیل؟

ج — دروغ که دلیل ندارد. پیشه‌وری

س — پس شما به چه دلیل اظهار می‌کنید؟

ج — به دلیل اینکه نرفتم. پیشه‌وری

س — علی شرقی هم بدلیل اینکه شما رفته‌اید چنین اظهاری را می‌کند، پس بنا به

شهادت مشارالتی خود دلیل محقق است و شما در اظهارات خودتان جز بیان دلیل دیگری

ندارید، چه می‌فرمائید؟

ج — شهادت علی شرقی برای بنده دلیل نیست. من آنجا نرفتم. پیشه‌وری

س — اگر غیر از علی شرقی کس دیگر شهادت داد مسلم است که کتمان

می‌فرمائید؟

ج — چون بنده نرفته‌ام، هزار نفر هم بیاید بگویند من آنجا رفته‌ام قبول نمی‌توانم

بکنم، چون که نرفته‌ام. پیشه‌وری

مواجهه شعبان خان کاوه با میرجعفر پیشه‌وری

س — شعبان خان، این شخص که طرف راست شما نشسته است می‌شناسید

(اشاره به میرجعفر)؟

← ۱۳ — شعبان کاوه از کارگران، صنعت نفت خوزستان و اعضاء تشکیلات کارگری یوسف افتخاری

که در اغتصاب ۱۳۰۸ برای مدتی دستگیر شد.

ج — بلی. ش ع بان

س — اسمش چیست؟

ج — پیشاوری. ش ع بان

س — به چه وسیله با او آشنائی پیدا کردی؟

ج — پارسال نزدیک محرم بود من رفتیم منزل علی شرقی در بهمانخانه گاراژ اقتصاد بالای بام اطاق بنده نشستیم در اطاق علی ایشان آمدند با ما و علی صحبت داشته که شما می‌روید با علی به روسیه و فردا وسیله حرکت خودتان را فراهم بیاورید، پنجاه تومان به من داد برای خرجی راه و به علی پول داد و رفتند دیگر ایشان را ندیدم.

ش ع بان

س — قبل از این جلسه هم ایشان را دیده بودید؟

ج — هیچ وقت ندیده بودم. ش ع بان

س — میرجعفر پیشه‌وری، اظهارات شعبان را شنیدید چه می‌فرمائید؟

ج — بلی شنیدم، اولاً اظهارات ایشان دروغ است، برای اینکه من ایشان را هیچ

وقت به غیر از محبس جای دیگر ندیدم. پیشه‌وری

س — به چه دلیل دروغ است اگر دلیلی دارید، بفرمائید؟

ج — چون ندیدم و اسمش را هم تا به حال نشنیدم چطور می‌توانم بگویم ایشان

راست می‌گوید. پیشه‌وری

س — اگر علی شرقی هم مثل شعبان تصدیق به مطالب فوق در حضور خودتان نمود

قبول دارید؟

ج — نخیر. پیشه‌وری

س — اظهار او را به چه دلیل قبول ندارید؟

ج — به دلیل اینکه این شخص مقصودم شعبان. که پهلوی من نشسته است ابداً

سابقه با من ندارد، آمده یک همچو اظهاراتی می‌کند و از کجا من می‌توانم باور کنم که

علی شرقی یا بیست نفر دیگر هم همچو اظهارات دروغی نخواهند کرد، باوجود این من

تصور نمی‌کنم که علی شرقی مانند این شخص بی‌وجدان و دروغگو باشد که بیاید یک

همچو اظهارات را بنماید. پیشه‌وری

س — در صورتی که شما بدو اظهارات او را قبول ندارید دیگر اظهار عقیده

می‌کنید یا بایستی اظهارات ایشان را قبول فرمائید و یا آنکه مطابق مقررات معموله با

کمترین دلیل رد، فرمائید، با این وصف اگر قبول می‌فرمائید. اظهارات علی شرقی را درباره خودتان اینک احضار شده و در حضور خودتان تفصیل واقعه را بیان کند در صورتی که قبول بفرمائید؟

ج — اولاً بنده عرض کردم که به غیر از خودم اظهارات هیچ کس را قبول ندارم و اینکه عرض کردم برای این بوده است که تصور نمی‌کردم علی هم مانند این شخص حاضر اظهارات خلاف واقع بکند. اگر همچو اظهاراتی بکند، البته برخلاف واقع است، چیزی که واقع شده است. هیچ شخص باحسی نمی‌تواند برای خوشایند شما قبول کند. پیشه‌وری

س — مقصود از کلمه (خوشایند شما) نسبت به کی است؟

ج — نسبت به شخص شما است که تمام حرفهای بنده را بی‌منطق معرفی می‌فرمائید. پیشه‌وری

س — شما اظهارات خودتان را با منطق فرض می‌کنید یا خیر؟

ج — اظهارات بنده کاملاً موافق منطق است. پیشه‌وری

س — اگر اظهارات شما به قول خودتان موافق منطق است در مقابل اظهار دو نفر شهود، یکی شعبان و دیگری علی شرقی، چه دلیلی بر رد اظهار آنها دارید، اینکه فرمودید (منطقی بایستی باشد) یا باید قبول فرمائید و یا آنکه به دلیل عقلی و نقلی و منطق رد فرمائید؟

ج — اگر بنده این شخصی که پهلوئی من نشسته است خوب می‌شناختم، البته با دلایل می‌گفتم که برای چه مقصودی همچو اظهاراتی را از خودش می‌تراشد و علی شرقی هم فعلاً حاضر نیست که من اظهارات او را اگر خلاف واقع باشد رد کنم، بنابراین چه منطقی دیگر شما از من می‌خواهید. پیشه‌وری

۱۱

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، یادداشت، اداره سیاسی، مورخه ۲ تیر ماه ۱۳۱۰

رپورت

میرجعفر پیشه‌وری متهم سیاسی که توقیف است، یکصد و ده تومان در بانک ملی وجه دارد، چون خانواده مشارالیه از حیث معاش در عسرت هستند، تقاضای نامه نوشته که صد تومان آنرا به بانک حواله کرده که به عیالش داده شود، اینک مراتب را به عرض

میرساند که در صورت اقتضا امر و مقرر فرمائید به مشارالیه اجازه داده شود.
[در حاشیه] به عرض برسد [امضاء ناخوانا]؛ به عرض رسید، داده شود لیل ۱۰/۵ [امضاء ناخوانا]

عریضه

خدمت ریاست محترم اداره اطلاعات دام اقباله متمنی است اجازه بفرمائید عیال بنده یک طغرا چک صد تومانی که در جوف این عریضه تقدیم می شود وصول نموده به مخارج عائله بنده مصرف نمایند.

در خاتمه احترامات فائقه را تقدیم می دارد. اول تیر ماه ۱۳۱۰ میرجعفر پیشه وری.
[در حاشیه] یک طغرا چک بانک مبلغ صد تومان که در متن این عریضه ذکر شده دریافت شد. امضاء: معصومه

۱۲

تشکیلات کل نظمیه مملکتی، ورقه استنطاق آقای میرجعفر پیشه وری، نمره ۱، به تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۱۰
س — چنانچه در مواجهه سابقاً ملاحظه فرمودید، شعبان خان کاوه یک رشته اظهارات مبنی بر اینکه جناب عالی مقداری وجه به مشارالیه داده و او را به روسیه به مجمع بین المللی کارگران دنیا به سمت نمایندگی از طرف کارگران ایران فرستاده اید، چه می فرمائید؟

ج — چنانچه در موقع مواجهه عرض کردم من هیچ وقت با شخص فوق الذکر آشنائی نداشته ام و اظهاراتش برخلاف واقع است. پیشه وری

س — به چه دلیل اظهارات او را رد می کنید؟

ج — وقتی که نمی شناسم دلیل نمی خواهد. پیشه وری

س — شمس وهاب اوف را می شناسید؟

ج — نمی شناسم. پیشه وری

س — اگر شمس وهاب اظهار اظهار کرد که به کمک پولی جناب عالی مشارالیه به

سمت نمایندگی به روسیه رفته قبول می فرمائید یا خیر؟

ج — نخیر برای آنکه من همچو شخصی را نمی شناسم. پیشه وری

س — اگر معلوم شد که شخص را می شناسید و بعد هم خودتان تصدیق به

شناسائی. او بفرمائید، قبول دارید؟

ج — خواهش می‌کنم احضار بکنید بلکه شخصاً دیده باشم در یک تاریخی.

پیشه وری

س — شما علی شرقی را می‌شناسید؟

ج — بلی می‌شناسم. پیشه وری

س — علی شرقی همان شمس وهاب اف است با این حال اظهارش را قبول

دارید؟

ج — من دفعه اول است که می‌شنوم علی شرقی یک اسم دیگری هم دارد، بنابراین چطور می‌توانم حرف یک همچو شخصی را قبول کنم که تا به حال آن اسم دیگر خود را به من نگفته است. پیشه وری

س — شما یوسف خان تاج بخش را می‌شناسید؟

ج — بلی می‌شناسم. پیشه وری

س — اظهارش را نسبت به خودتان قبول دارید؟

ج — من نمی‌دانم چه اظهاری کرده است. پیشه وری

س — راجع به اینکه شما متشکل فرقه کمونیستی ایران بودید و در این راه اقدامات

لازمه می‌فرمودید؟

ج — صحیح نمی‌گوید. پیشه وری

س — به چه دلیل؟

ج — به دلیل اینکه بنده بعد از سنه ۱۳۰۳ در هیچ گونه تشکیلات سیاسی شرکت

نداشتم. پیشه وری

س — شما اظهارات دکتر سلام الله را قبول دارید؟

ج — در چه موضوع؟ پیشه وری

س — در همین موضوع تشکیلات فرقی؟

ج — من تصور نمی‌کنم دکتر سلام [الله] همچو اظهاراتی کرده باشد برای اینکه او

می‌داند من ابدأ مداخله به کارهای سیاسی نداشته‌ام. پیشه وری

س — اگر گفته باشد قبول دارید؟

ج — اگر گفته باشد برخلاف واقع است. پیشه وری

س — پس با این وصف جناب عالی چه دلیلی بر اثبات ادعای خودتان دارید؟

ج — بنده ادعائی ندارم، ادعا فقط از طرف شما است که بنده از خودم دفاع می‌کنم. پیشه‌وری

س — شما مشهدی جعفر ترک را می‌شناسید؟

ج — نمی‌شناسم. پیشه‌وری

س — شما محمدخان انزابی را می‌شناسید؟

ج — بلی می‌شناسم از باد کوبه. پیشه‌وری

س — اگر مشارالیه نسبت به شما راجع به امور فرقی که دخالت داشته‌اید اظهاراتی کرده باشد، قبول دارید یا خیر؟

ج — بنده غیر از خودم که خودم را خوب می‌شناسم اظهارات سایرین را قبول نمی‌توانم بکنم، به دلیل اینکه ممکن است اشخاصی را که شما می‌فرمائید گرفتار شده باشند برای حفظ منافع خودشان مرا به کارهای سیاسی متهم بکنند. پیشه‌وری

س — با وصف این همه شهود شما چه دلیلی بر اثبات اظهار خودتان دارید؟

ج — بنده عرض کردم که این اشخاصی که شما می‌فرمائید بعضی‌ها را اساساً نمی‌شناسم، یعنی یک نفر از آنها را و باقی‌ها نمی‌دانم در زیر تأثیر چه شرایطی همچون اظهار خلاف واقعی را کرده‌اند و بهتر بود خودشان حاضر می‌شدند من در مقابل از خودم دفاع می‌کردم. پیشه‌وری

س — چه فرق می‌کند همان مدافعه را حالا می‌فرمائید؟

ج — فرقی این است که من از ایشان دلائلی می‌خواستم برای اثبات ادعایشان و یقین می‌دانم که آنها نمی‌توانستند دلائلی برای اثبات اظهاراتشان داشته باشند. پیشه‌وری

[فهرست اسناد پیشه‌وری، بخش دوم]

وزارت، داخله، اداره کل شهربانی، شرح دوسیه میرجعفر پیشه‌وری، جزوه‌دان ۷ پرونده ۹۴، شماره

۱۳۱۰ سال دوم، جلد ۱۷/۴/۲۲/۱۲۸۷۷/۲۳۰۴

شماره	تاریخ	شماره کتاب‌ثبت	اسم	شرح مراسلات	ضمیمه	تعداد اوراق
۱	۹/۱/۲۲	-	مأمور	رونویس گزارش راجع به پیشه‌وری		۲ ورقه
۲	۱۰/۱/۱۸	-	اداره سیاسی	رونویس گزارش معروضه به رئیس کل شهربانی		۲ ورقه
۳	۱۰/۱/۲۸	۲۲۰۰	از وزارت دربار پهلوی	رونویس نامه و رونویس مینوت نامه شماره ۳۳۰ صادره به وزارت دربار پهلوی		۲ ورقه
۴	۱۰/۲/۲۳	۸۰۱	از وزارت دربار پهلوی	رونویس نامه به ضمیمه مینوت صادره به وزارت دربار پهلوی		۲ ورقه
۵	۱۰/۶/۶	۳۳۶۲	دفتر مخصوص	رونویس نامه به ضمیمه رونویس تلگراف زوجہ پیشه‌وری و مینوت شماره ۲۲۴۹ صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی		۳ ورقه
۶	۱۰/۹/۹	۷۹۹۸	دفتر مخصوص	رونویس نامه به ضمیمه رونویس تلگراف عیال میرجعفر و رونویس نامه شماره ۴۷۰۵ صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی		۳ ورقه
۷	۱۰/۱۰/۱۶	۶۲۲۶	شهربانی تبریز	رونویس گزارش رونویس مینوت نامه شماره ۶۷۵ صادره از شهربانی تبریز و رونویس گزارش شماره ۷۱۶۴ شهربانی تبریز		۳ ورقه
۸	۱۱/۵/۱۵	۷۳۰	شعبه بازجویی	رونویس مینوت نامه صادره به دایره صحیه و رونویس گزارش دایره صحیه		۲ ورقه
۹	۱۱/۱۱/۲	-	شعبه بازجویی	رونویس گزارش به ضمیمه رونویس عرضه عیال میرجعفر پیشه‌وری		۲ ورقه
۱۰	۱۲/۱/۲۶	۶۰	شعبه بازجویی	رونویس مینوت نامه صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی به ضمیمه رونویس عرض حال مصومه		۲ ورقه

۳ ورقه	رونویس نامه به ضمیمه رونویس گزارش قونسلگری شاهنشاهی در بادکوبه	وزارت خارجه	۵۷۰	۱۱/۳/۱۲	۱۱
۱ ورقه	رونویس گزارش	شهربانی تبریز	۷۶	۱۴/۳/۱۵	۱۲
۳ ورقه	رونویس نامه به ضمیمه رونویس از رونویس تلگراف معصومه و رونویس نامه شماره ۹۴۲ صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی	دفتر مخصوص شاهنشاهی	۶۰۸۹ :	۱۴/۷/۱۴	۱۳
۳۲ ورقه	پرونده محتوی اوراق بازجویی	شعبه بازجویی	—	—	۱۴
۵	پیش نویس گزارش پرونده	شعبه بازجویی	—	۱۷/۴/۲۳	۲۱۵
۱۷ برگ					

جمع محتوی پرونده شصت و هفت برگ است.
به پارچه بدایت احاله شود. [امضا ناتخوانا]
۱۷/۴/۲۲

۱ — منظور اوراق بازجویی (اسناد بخش اول) است.

۲ — در این مجموعه ملاحظه نشد.

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپرت مأثور، مورخه ۹/۱/۲۲

برای تحقیقات از آقای میرزا جعفر پیشه‌وری نزد میرزا مایل تویسرکانی که از طرف وزارت معارف برای مدیریت مدرسه اتحاد ایرانیان به باد کوبه رفته از مرام کمونیستی در مدرسه ایزان جلوگیری و در پیشرفت زبان فارسی حدیث‌های فوق‌العاده نموده، دولت ساوت^۳ به وسائل مختلف مزاحمت مشارالیه را فراهم و یک مرتبه هم ترورش نموده که گلوله به پایش اصابت کرده تاچاراً از باد کوبه مراجعت لکن شناسائی کاملی به حال اغلب این اشخاص دارد،^۴ رفته بر طبق اظهار مشارالیه میرجعفر پیشه‌وری که خود را به نام جوادزاده و پرویز معرفی نموده چندی در روزنامه حقیقت که مدیرش دهگان بوده (فعلاً در بارفروش مستخدم بانک روسها است) مقالات کمونیستی می‌نوشته به روسیه می‌رود در باد کوبه مدیر روزنامه اکینچی (یعنی رحمت‌کش)^۵ شده و از طرف دولت ساوت برای تشکیل جمعیت کمونیستی به ایران آمده در طهران بدو کتابخانه بنام فروردین تأسیس کرده به قصد اینکه جمعیتی تشکیل مرام کمونیستی را تبلیغ نماید، به واسطه مواظبت و مراقبت عمال پلیس موفق به این مقصود نگردیده، تاچار کتابخانه را ترک در مدرسه شوروی داخل در معلمی شده فعلاً مدتی است که او را ندیده است. محل امضاء [درحاشیه] سواد مطابق اصل است. امضاء

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپرت معروضه به ریاست کل شهربانی، مورخه

۱۰/۱/۱۸

راپرت. میرجعفر پیشه‌وری. سابقاً به نام جوادزاده و پرویز معروف و در باد کوبه تربیت شده است، طبق سوابق موجوده میرجعفر در ۳۰۴ [۱] رابط بین فرقه کمونیستی ایران و بین الملل سوم کمونیستی واقعه در مسکو و واسطه رساندن وجه بوده‌اند (کمیته فوق‌سری) بوده و در آن تاریخ دستگیر و مورد تعقیب واقع شد چنانچه خودش هم اقرار دارد به اینکه

۳- ساویت = شوروی.

۴- رک. پارسا تویسرکانی، خاطرات ادبی، مجله وحید (خاطرات)، سال نهم، شماره ۵، ص

ص ۳۷-۳۸.

۵- اکینچی به معنای زارع است.

در سابق داخل در عقاید کمونیستی بوده ولی حالیه از این عقیده منصرف و به ایران آمده کتابخانه دائر و بعد معلم مدرسه شوروی شده اخیراً هم بنابه یک رشته تحقیقات یکصد تومان چک بانک به علی شرقی داده و معلوم نیست از چه بابت بوده است، چنانچه علی هم مظنون به کمونیستی است. و از طرف دیگر استطاعت میرجعفر اجازه نمی‌داد که چنین وجهی به کسی قرض دهد به جهات فوق اسم اصلی خود را تغییر داده که مأمورین دولت تشخیص ندادند و مبلغ چهل تومان هم به دکتر سلام الله داده که او هم یکی از عمال قوی روس‌ها است و خود را به نام جاوید ثابت معرفی کرده. محل امضاء

سواد مطابق اصل است [امضاء ناخوانا]

۳

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه، سواد مرقومه وزارت درباریهلوی، نمره ۱/۲۲۰۰، مورخه ۱۰/۱/۲۸ بعدالعنوان. معصومه نام عیال میرجعفر پیشه‌وری شکایت می‌نماید که شوهر او مدت چهارماه است بدون تقصیر در حبس باقی و توجهی نیز به عرایض مشارالیها نمی‌شود. متمنی است علت توقیف و چگونگی قضیه را قدغن فرمائید اشعار دارند تا جواب شاکی داده شود. محل امضاء

سواد مطابق اصل است [امضاء ناخوانا]

[۱/۳]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مینوت صادره به وزارت درباریهلوی، نمره ۷۵۵/۳۳۰، مورخه ۱۰/۲/۹ بعدالعنوان. عطف مرقومه محترمه نامه ۱۰/۱/۲۸ / ۲۲۰۰ راجع به استعلام از علت توقیف میرجعفر پیشه‌وری معروض می‌دارد مشارالیه سابقاً داخل در یک رشته جریان کمونیستی بوده ولی اخیراً بنابه اظهار خودش و تحقیقاتی که از مطلعین شده که یکی از آنها فریدون خان عضو وزارت خارجه است^۶ مشارالیه جزو حزب کمونیست نیست، نظر به اینکه از وجود مشارالیه می‌توان استفاده نمود در صورتی که امر و مقرر فرمایند مرخص و به طور ۶ - فریدون خان بدلی از اعضاء اداره جماهیر شوروی وزارت امور خارجه ایران (سالنامه پارس، سال ۱۳۰۹، ص ۶۸ و سال ۱۳۱۰، ص ۸۲. نام وی در فهرست اسامی کارمندان وزارت خارجه در مجلدات بعدی سالنامه پارس مشاهده نمی‌شود.)

خفیه اعمالش تحت مراقبت قرار داده شود چنانچه وجودش مورد استفاده واقع نگردد و حقیقتاً معلوم شد که از حزب خارج شده است فیها و آلا اگر مبادرت به اعطای سوء گذشته خود نمود مجدداً دستگیر و توقیف گردد بنه نظر مبارک است. محل امضاء

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضاء ناخوانا]

۴

وزارت داخله، تشکیلات کل نظامیه مملکتی، سواد مراسله وزارت دربار پهلوی، نمرة ۸۰۱، مورخه

۱۰/۲/۲۳

محرمانه. بعدالعنوان. مدلول مراسله نمرة ۷۵۵/۳۳۰، ۱۰/۲/۹ در خصوص میرجعفر پیشه وزی به عرضی خاجا کپای مبارک رسیده اجازه مرحمت فرمودند به طریقی که در ضمن مراسله فوق الذکر از طرف آن اداره محترم پیشنهاد شده است رفتار و مشارالیه را مستخلص فرمایید. وزیر دربار پهلوی امضاء

[در حاشیه] دستخط رییس کلی شهربانی. نظریه راپرت کنید، سواد مطابق اصل است

[امضاء ناخوانا]

[۱/۴]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظامیه مملکتی، سواد مینوت صادره به وزارت دربار پهلوی، نمرة ۶۲۰، مورخه

۱۰/۳/۲

محرمانه، مستقیم. بعدالعنوان. عطف به مرقومه محترم نمرة ۸۰۱ راجع به میرجعفر پیشه وری معروض می دارد نظر به اینکه اخیراً مدارک و دلائلی مبنی بر علیه او بدست آمده و می رساند که مشارالیه عامل مهم و رابط بین مسکوت و طهران بوده و دو نفر را در چند ماه قبل برای حضور در کنگره از طهران با دادن مخارج راه به روسیه فرستاده است؛ لذا برای تکمیل تحقیقات و روشن نمودن چگونگی قضیه فعلاً نمی شود مرخص نمود.

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضاء ناخوانا]

۵

وزارت داخله، تشکیلات کل نظامیه مملکتی، سواد تلگراف زوجه پیشه وزی مرجوعه از دفتر مخصوص

شاهنشاهی.

به آستان مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی پهلوی ارواحنا فداه. ۹ ماه است میرجعفر پیشه‌وری شوهر کمینه در نظمیۀ توقیف و تاکنون تکلیف او را معلوم ننموده‌اند کمینه و یک نفر طفل مشارالیه که وسیله معاشمان حقوق روزانه او بود، دچار کمال ذلت و بدبختی شده‌ایم به هر مقامی مراجعه می‌کنم جواب صریحی نمی‌دهند اکنون لاعلاج به آن آخرین ملجاء و پناهگاه مظلومین متوسل و استدعای عاجزانه دارد اوامر ملوکانه در رفع بدبختی یک خانواده ایرانی شرف‌صدور یابد. معصومه

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است [امضاء ناخوانا]

[۱/۵]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیۀ مملکتی، سواد مرقومۀ دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمرۀ ۵۳۶۲، مورخۀ ۱۰/۶/۶

بعده‌العنوان. معصومه نام عیال میرجعفر پیشه‌وری از طهران در استدعای استخلاص شوهرش از حبس تلگرافی به خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه تقدیم کرده است، عیناً ارسال می‌گردد. معلوم فرمائید علت حبس شوهرش چه بوده که مراتب به عرض خاکپای مبارک برسد. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی. محل امضا

دستخط بندگان حضرت اجل^۷ اگر جواب داده شده است نوشته شود به نمرۀ — رجوع کنید و اگر اطلاعات بیشتری تحصیل شده که راپرت نکرده‌اید، راپرت شود. سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

[۲/۵]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیۀ مملکتی، سواد مینوت صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمرۀ ۱۴/۲۲۴۹، مورخۀ ۱۰/۶/۱۴

بعده‌العنوان. عطف به مرقومۀ محترمه نمره ۵۳۶۲ متضمن تلگراف معصومه نام عیال میرجعفر پیشه‌وری مغروض می‌دارد، مشارالیه یکی از کارکنان مهم اشتراکی است که مدت‌ها در باد کوبه در پیشرفت مرام مزبور ساعی بوده، نام فامیل او پرویز و جوادزاده است. برای اینکه تشخیص داده نشود با تغییر سجل چندی است به طهران آمده و مشغول تشکیل

۷ — احتمالاً منظور سرتیب محمدحسین آیرم ریاست وقت نظمیۀ است.

کمیته گردیده، رابط بین مسکو و طهران بوده، چنانچه در چند ماه قبل دو نفر کارگران را به عنوان نمایندگی برای حضور در کنفرانس کارگران با دادن مخارج گزاف به روسیه فرستاده و وجهی که از طرف فرقه کمونیستی روسیه برای توسعه در طهران به مصرف می‌رسانده به وسیله مشارالیه پرداخته می‌شده است. محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضا ناخوانا]

۶

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمی مملکتی، سواد تلگراف عمال میرجعفر پیشه‌وری مرفوعه از دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۳۹.

به خاکپای جواهرآسای بندگان اعلیحضرت قدرقدرت قوی شوکت شاهنشاه پهلوی ارواحنا فدا، در تاریخ ۱۰/۷/۲۴ عریضه به حضور مبارک عرض و استخلاص شوهرم میرجعفر پیشه‌وری را استدعا نموده قریب یک سال است شوهرم محبوس و بلا تکلیف کمیته و پسر صغیرش در نهایت بدبختی و فلاکت به سر می‌بریم، جز آن معدلت مدار اعلیحضرت ملجا و پناهی نداریم. عریضه کمیته را به اداره محترم نظمی مراجعه فرموده‌اند و نمره ۸۲۲۳ - ۱۰/۷/۱۹ را به کمیته داده‌اند هرچه به اداره نظمی مراجعه کرده‌ام جوابی نداده‌اند، عاجزانه استدعا از خاکپای ملوکانه دارد ترحم به حال کمیته و بیچینه کوچکم فرموده امر و مقرر فرمایند شوهرم را آزاد کنند. محل امضا

سواد مطابق اصل است. امضا

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

[۱/۶]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمی مملکتی، سواد مرقومه دفتر مخصوص، نمره ۷۹۹۸، مؤرخه ۱۰/۹/۹۰ بعدالعنوان. در تعقیب نمره ۵۲۶۲ تلگراف مجدد معصومه خانم زوجه پیشه‌وری در استدعای استخلاص شوهرش لفاً ارسال می‌گردد. که قدغن فرمائید هر جوابی لازم است به مشارالیه صادر نمایند که از تکرار عرایض خودداری نماید. محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

وزارت داخله، تشکیلات کل تنظیمه مملکتی، نمره ۵۰۱/۴۷۰۵، مورخه ۱۰/۹/۲۴
 بعدالعنوان. عطف به مرقومه محترمه نامه ۷۹۹۸ متضمن تلگراف معصومه خانم زوجه
 میرجعفر پیشه وری معروض می‌دارد که علت توقیف او ضمن نمره ۲۲۴۹/۱۴ —
 ۱۰/۶/۱۴ به عرض رسیده و به ضعیفه مزبور هم اخطار شد که از تکرار عرایض خودداری
 نماید.

محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضا ناخوانا]

۷

وزارت داخله، تشکیلات کل تنظیمه مملکتی، سواد راپرت شهربانی تبریز، نمره ۶۲۲۶/۸۸۴۳، مورخه
 ۱۰/۱۰/۶
 بعدالعنوان. محترماً به عرض می‌رساند اعلام سوابق جوادزاده نام. کتابفروش مقیم طهران
 مورد استدعا است.

محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

[۱/۷]

وزارت داخله، تشکیلات کل تنظیمه مملکتی، سواد مینوت صادره به شهربانی تبریز، نمره ۵۵۶۳/۶۷۵
 بعدالعنوان. راپرت نمره ۶۳۲۶/۸۸۴۳ ملاحظه شد. جوادزاده کتابفروش میرجعفر
 پیشه وری مدیر کتابخانه امریکا و فروردین است که از اعضا کمیته مرکزی و مدتی است
 تحت توقیف قرار گرفته است.

محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضا ناخوانا]

[۲/۷]

وزارت داخله، تشکیلات کل تنظیمه مملکتی، سواد راپرت شهربانی تبریز، نمره ۱۰۰۰۲۸ / ۷۱۶۴، مورخه
 ۱۰/۱۲/۹

بعدالعنوان، با زیارت مرقومه نمره ۶۷۵ / ۵۵۶۳ راجع به جوادزاده و میرجعفر مدیر کتابخانه آمریکا و فروردین خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد مطابق راپرت زینال سرباززاده^۸ که از متهمین سیاسی بوده و اخیراً از طهران مراجعت کرده، مشهدی جعفر مشهور به مشهدی^۹ با او ملاقات و ضمن صحبت از احوالات جوادزاده نام نیز استعلام نموده بود که پس از وصول مرقومه فوق مراتب از مشهدی جعفر استیضاح و به کلی از شناسائی دو نفر فوق‌الذکر اظهار بی‌اطلاعی می‌نماید مراتب برای استحضار خاطر مبارک عرض تا در صورت تصویب امر و مقرر فرمایند از جوادزاده و میرجعفر استیضاح شود که مشهدی جعفر و رفقای او را می‌شناسد یا نه تا اینکه صحت و سقم اظهارات مشهدی تحقیق گردد.

محل امضا.

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است [امضاء ناخوانا]

۸

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مینوت صادره به اداره صحیه، نمره ۱۳۰۱/۷۳۰، مورخه، ۱۱/۵/۱۵

دایره صحیه، میرجعفر پیشه‌وری متهم سیاسی چند روز است از درد دندان شاکمی، اظهار می‌دارد کاملاً نسبت به معالجه مشارالیه رسیدگی نشده مقرر دارید به وسیله دندانساز اداری مشارالیه را معاینه و دندان او را نیز معالجه کنند که خاتمه به شکایت او داده شود.

محل امضاء

[در حاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضاء ناخوانا]

[۱/۸]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپرت صحیه، مورخه ۱۱/۵/۱۶ بعدالعنوان. عطف به نمره ۱۳۰۱/۷۳۰ راجع به معالجه میرجعفر پیشه‌وری شرح لازم به دکتر جلال دندانساز اداری نوشته شد که با اطلاع شعبه صحیه توقیفگاه اقدام فوری نسبت

۸ — رین العابدین مشهور به زینال سرباززاده از اعضای شبکه کمونیستی تبریز. رک. اسناد شماره

۱۰۸ و ۱۰۹ بخش پیشین.

۹ — مشهدی جعفر کاویان، از اعضای شبکه کمونیستی تبریز، رک. اسناد شماره ۱۰۸ و ۱۰۹

بخش پیشین.

به معالجه دندان مشارالیه به عمل آورد. محل امضا

[درحاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

۹

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد عریضه عیال میرجعفر بعدالعنوان حضرت اجل را به ذات بی مثال شاهنشاه معظم اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداه قسم می‌دهم به عرض کمیته توجیهی بفرمایند. قریب دو سال و یکماه است میرجعفر پیشه‌وری شوهر کمیته بدون تقصیر در توقیف، کمیته و پسرش از هستی ساقط شده قریب دو ماه است هر دو مریض و مادرم هم که به قدر مقدور از ما نگهداری می‌کرد او هم عاجز شده است لذا جز توسل به آن مقام منیع چاره نداریم، استدعای عاجزانه دارم شوهرم را مستخلص فرمایند یا فکری برای آسایش ما دو نفر بفرمائید. امضا

[درحاشیه] سواد مطابق اصل است. امضاء

[۱/۹]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپرت معروضه به ریس کل شهربانی، مورخه

۱۱/۱۱/۲

راپرت. عطف به معروضه معصومه خانم عیال میرجعفر پیشه‌وری که مقرر فرموده‌اند سوابق میرجعفر به عرض برسد محترماً به عرض می‌رساند پیشه‌وری منشی مسئول کمیته مرکزی فرقه کمونیستی ایران بوده و وجوهاتی که برای توسعه تشکیلات فرقه می‌رسیده به وسیله شخص مذکور مصرف و در مدت توقف در روسیه و در ایران در انجام مأموریت خود سعی و نهایت کوشش را برای پیشرفت مرام اشتراکی به خرج داده و با اینکه تمام رفقای مشارالیه اعتراف و مداخلات او را شرح داده‌اند، با این وصف به حال انکار باقی است. مراتب معروض تا هر قسم امر و مقرر فرمایند اطاعت شود. محل امضاء

[درحاشیه] دستخط رئیس کل شهربانی به جزیره اعزام خواهد شد.

[درحاشیه] سواد مطابق اصل است [امضا ناخوانا]

۱۰

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد عرضحال معصومه، مرجوعه از دفتر مخصوص

بعدالعنوان. قریب دو سال و سه ماه است با یک طفل صغیر بدون سر پرست و معاش مانده شوهرم میرجعفر پیشه‌وری در اداره نظمیه توقیف و خودم از کثرت غصه و بدبختی چند ماه است مریض شده از پیشگاه مقدس اعلیحضرت همایونی ارواحنافداه این روز معهود که روز نجات ملت ایران است محض خاطر بندگان حضرت اقدس ولایتعهد ارواحنافداه استدعای عطف توجه و ترحم نسبت به خود و بچه صغیرم دارم. محل امضا

[در حاشیه] سواد مطابق سواد است. [امضاء ناخوانا]

[۱/۱۰]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مینوت صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۱۱۱۶/۶۰، مورخه ۱۲/۱/۲۶

بعدالعنوان. با اعاده و تقدیم مرجوعه نمره ۱۲/۱/۲۶ / ۶۷۰ عرضحال عیال میرجعفر پیشه‌وری متمنی است امر فرمایند به نمره ۲۲۴۹/۱۴ — ۱۰/۶/۱۴ مراجعه شود. محل امضاء

[در حاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضاء ناخوانا]

۱۱

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد از راپرت قونسلگری باد کوبه، مورخه ۱۳/۲/۲۹

از قرار اطلاع حاصله جوادزاده خلخالی و دو نفر دیگر کریم‌اف و حسن‌اف ترک زبان که به واسطه عملیات و تشبثات مخفیانه از طرف مأمورین تأمینات تعقیب و فعلاً در مرکز محبوس می‌باشند. با تحقیقاتی که در هویت و سابقه اعمال آنها به عمل آمده مشارالیه کملاً از کارکنان و عمال شوروی بوده‌اند، به طوری که همه نوع مساعدت و کمک مادی و معنوی از طرف مقامات مربوطه شوروی درباره آنان می‌شده و مخصوصاً در یک فقره از عملیات متجاوزانه آنها نسبت به یک دختری در ناحیه حضرت عبدالعظیم که نزدیک بود علنی و موجبات گرفتاری آنان فراهم گردد، معادل چهارصد تومان برای اسکات کسان دختر مشارالیه وجه از اعتبار مخصوص که برای تبلیغات داده‌اند برداشت کرده‌اند و این مسئله از طهران عوامل دیگر به اینجا راپرت داده‌اند و این اطلاعی است که از مجرای صحیح تحصیل گردیده و لزوماً عرض می‌کند که سلام‌الله خلخالی نیز که به

کاشان تبعید شده از عمال مسلم اینها ولی در موقع ارتکاب به عمل متجاوزانه نسبت به عصمت دختر مشارالیها شرکت نداشته است. ژنرال قونسول، مرزبان
[درحاشیه] سواد مطابق سواد است. [امضا ناخوانا]

۱۱/۱۱

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مراسله وزارت امور خارجه، نمره ۵۷۰، مورخه
۱۴/۳/۱۲
بعدهالعنوان. راپرتی از ژنرال قونسولگری شاهنشاهی در بادکوبه در خصوص هویت و
سابقه اعمال جوادزاده خلخالی و دو نفر دیگر کریم اف و حسن اف واصل گشته که سواد
آنها به آن اداره تلوأ ارسال می‌دارد. از طرف وزیر امور خارجه. محل امضاء
[درحاشیه] دستور هر سه نفر اشخاص مندرجه در راپرت ژنرال قونسولگری بادکوبه دوسیه
در اداره سیاسی دارند جوادزاده که میرجعفر پیشه‌وری باشد توقیف و دو نفر دیگری فعلاً
در روسیه هستند و در دوسیه فرقه اشتراکی ایران ضبط شود. مهر و امضا. دکتر سلام نیز
به کاشان تبعید شده سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

۱۲

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد راپرت شهربانی تبریز، نمره ۷۶، مورخه ۱۲/۳/۱۵
محرمانه. بعدهالعنوان محترماً خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد به قراری که رهبر ثانی^{۱۰} و
زینال سرباززاده راپرت می‌دهند جوادزاده نامی که گویا فعلاً در طهران و در خیابان
لاله‌زار کتابخانه دارد چندین سال قبل در روسیه اقامت داشته و وظایف مهمی را در فرقه
بالشویکی روسیه عهده‌دار و عضو فرقه بوده که در سال ۱۹۲۸ از طرف نماینده فرقه
بالشویکی ایران به مسکو احضار و در کنفرانس عمومی به عضویت کمیته مرکزی فرقه
بالشویکی ایران تعیین و در سال مزبور به ایران مراجعت و عضویت کمیته مرکزی فرقه
بالشویکی ایران را عهده‌دار بوده و دو نفر برادر مشارالیه هم در همان سال برای اجرای
پاره‌ای عملیات در داخله ایران با وظایف مختلفه به ایران اعزام شده‌اند. محل امضاء
[درحاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

۱۰ - مشهدی ابراهیم که در اسناد پیشین از او به نام راهبر ثانوی یاد شده (اسناد شماره ۱۰۸ و

۱۰۹ بخش پیشین) از اعضاء شبکه کمونیستی تبریز.

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد از سواد تلگراف معصومه، مورخه، ۱۳/۷/۱۲
 پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی عرضه می‌دارد مدت پنج سال است شوهر کمینه
 میرجعفر پیشه‌وری بدون هیچ گونه تقصیر محبوس و بلا تکلیف، کمینه با یک طفل نه
 ساله در نهایت ذلت و سختی زندگی می‌نماید. شما را قسم می‌دهم به جان والا حضرت
 ولیعهد عظمی امر به رسیدگی و عفو فرمایند. معصومه

آدرس - خیابان فرهنگ منزل شیدائی

[درحاشیه] سواد مطابق سواد است. [امضا ناخوانا]

[۱/۱۳]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مرقومه دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره ۶۰۸۹، مورخه

۱۴/۷/۱۴

اداره کل شهربانی معصومه نام تلگرافاً عریضه به پیشگاه همایون اعلیحضرت شاهنشاهی
 تقدیم و استدعای استخلاص میرجعفر شوهرش را از حبس نموده تلگراف مزبور لفاً ارسال
 می‌گردد. قدغن فرمائید تحقیق و معلوم نمایند میرجعفر کیست و علت حبس او چه بوده
 است مراتب را اعلام دارند. که به عرض پیشگاه مبارک برسد. رئیس دفتر مخصوص
 شاهنشاهی. امضا حسین.

[درحاشیه] سواد مطابق اصل است. [امضا ناخوانا]

[۲/۱۳]

وزارت داخله، تشکیلات کل نظمیه مملکتی، سواد مینوت صادره به دفتر مخصوص شاهنشاهی، نمره

۱۵۰۳۲/۹۴۲

محرمانه. مستقیم. بعدالعنوان عطف به مرقومه نمره ۶۰۸۹ با تقدیم عین معروضه تلگرافی
 معصومه خانم عیال میرجعفر پیشه‌وری به طوری که ضمن نمره ۱۴/۲۲۴۹ مورخه
 ۱۰/۶/۱۴ معروض گردیده است مشارالیه یکی از کارکنان مهم فرقه اشتراکی است که
 مدت‌ها در بادکوبه به نام جوادزاده معروف در پیشرفت مرام مزبور ساعی بوده در پنج سال
 قبل به طهران آمده نام فامیل خود را که پرویز بوده است به پیشه‌وری تبدیل و مشغول
 تشکیل کمیته گردیده رابط بین مسکو و طهران بوده. چنانچه دو نفر از کارکنان را به

عنوان نمایندگی و برای حضور در کنگره کارگران با دادن مخارج گزاف به روسیه
فرستاده و وجهی که از طرف فرقه کمونیستی روسیه برای توسعه در طهران به مصرف
می‌رسیده به وسیله مشارالیهها پرداخته می‌شده است. محل امضاء
[درحاشیه] سواد مطابق مینوت است. [امضا ناخوانا]

[فهرست اسناد محاکمه پیشه‌وری ۱۳۱۷ - ۱۳۱۹]

- ۱ - پیشه‌وری به پارکۀ بدایت تهران، ۱۳۱۷
- ۲ - وزارت دادگستری به اداره زندان، ۱۷/۷/۲۶
- ۳ - اوراق بازجویی پیشه‌وری، ۱۷/۷/۳۰
- ۴ - برگ قرار توقیف پیشه‌وری ۱۷/۷/۳۰
- ۵ - پیشه‌وری به مدعی العموم پارکۀ بدایت تهران، ۱۷/۹/۱
- ۶ - پیشه‌وری به وزارت دادگستری، ۱۸/۲/۱۹
- ۷ - اوراق بازجویی و قرار مجرمیت پیشه‌وری، ۱۸/۹/۱۸
- ۸ - برگ کیفرخواست، ۱۳۱۸
- ۹ - برگ تأییدیه قرار توقیف پیشه‌وری ۱۷/۸/۲۱
- ۱۰ - وزارت عدلیه به اداره زندان، ۱۷/۹/۹
- ۱۱ - برگ تأییدیه قرار توقیف پیشه‌وری، ۱۷/۸/۲۲
- ۱۲ - اداره زندان به دفتر دادبان نخست تهران، ۱۷/۹/۱۵
- ۱۳ - وزارت دادگستری به دیوان عالی جنایی، ۱۷/۱۲/۱۲
- ۱۴ - پیشه‌وری به ریاست دیوان عالی جنایی، ۱۸/۱۲/۱۸
- ۱۵ - صورت مجلس محاکمه و تحقیقات دیوان عالی جنایی، ۱۸/۱۲/۱۲ -

۱۹/۲/۱

۱

اداره زندان، نویسنده جعفر پیشه‌وری

ریاست اداره پارکۀ بدایت تهران. طوری که پرونده امر می‌رساند از طرف اداره سیاسی هشتمین سال است به اتهام مداخله به سیاست توقیف می‌باشم، در نتیجه از وضع زندگانی خانواده بی‌سرپرست خود هیچ‌گونه خبری ندارم، حالا که پرونده‌ام برای

رسیدگی به آن اداره ارسال شده است مستدعی است دستور فرمایند اجازه بدهند مطابق مقررات جاریه زندان کسانم را ملاقات نموده اقلأً پس از هشت سال از گزارش حالشان کسب اطلاع نموده باشم. میرجعفرپیشه‌وری

[درحاشیه] میرجعفر پیشه‌وری زندانی شماره ۲۲۶ که به جرم سیاست از طرف اداره سیاسی به موجب نامه بی شماره بلا تکلیف زندانی است.

[درحاشیه بالای صفحه] مانعی ندارد.

۲

وزارت عدلیه، شماره خصوصی ۸۶، تاریخ تحریر ۱۷/۷/۲۶

اداره زندان مستدعی است میرجعفر پیشه‌وری فرزند میرجواد، متهم به امر سیاسی را جهت انجام بازجویی روز ۳۰ شهر جاری در ساعت نیم بعد از ظهر در پارک بدایت طهران نزد کامکار مستنطق حاضر باشد.

[امضا] کامکار ۱۷/۷/۲۶

۳

وزارت عدلیه، برگه بازجویی و صورت مجلس میرجعفر، صفحه ۰۱، تاریخ؛ روز ۷/۳۰ ماه ۱۳۱۷

در تاریخ ۱۷/۷/۳۰ در سه ساعت بعد از ظهر میرجعفر پیشه‌وری متهم در شعبه حاضر و بازجویی می‌شود.

س — هویت خود را بیان کن.

ج — میرجعفر فرزند میرجواد اهل خلخال آذربایجان ساکن تهران بخش حسن آباد کوچه انتخابیه زندگانی می‌کردم. اسم صاحب‌خانه را فراموش کردم به جهت اینکه هفت سال و دو ماه است که زندانی هستم. نام خانوادگی من پیشه‌وری می‌باشد. سابقه محکومیت جزائی ندارم. تبعه ایران، ایرانی و مسلمانم. درجه تحصیلات، سیکل اول متوسطه را تمام کردم. شغلم معلمی بوده است. عیال و اولاد دارم. سنم ۴۷ سال است، دارای ورقه شناسنامه صادره از ناحیه قنات آباد هستم. پیشه‌وری

س — شما متهم به عضویت در فرقه اشتراکی می‌باشید. در اطراف امر از شما بازجویی می‌شود و تبصره ذیل ماه ۱۳۵ اصول محاکمات اصلاحی تفهیم می‌شود مقررات را رعایت نمائید و نیز توضیح دهید اظهاراتی که در اطراف اتهام خودتان در پرنده متشکله

ادارهٔ سیاسی نموده‌اید صحیح است و مورد تصدیق می‌باشد یا خیر و چون دارای خط و سواد هم هستید می‌توانید اظهاراتی که می‌کنید خودتان هم بنویسید؟

ج — تقاضا می‌کنم که خود مستنطق اظهارات مرا بنویسید من امضا می‌کنم. و چون تحقیقاتی که از من در ادارهٔ سیاسی شده است تقریباً مال هشت سال قبل است و بنده جریانات آنرا فراموش کرده‌ام و دیگر اینکه بازجویی از بنده در حالت طبیعی نبوده است نمی‌توانم صحت آن را تصدیق کنم. تا اینکه از جریان آن مستحضر شوم و شاید بعضی‌ها قابل قبول من نباشد مورد قبول واقع نشود. پیشه‌وری

س — لازم است ملاحظات خودتان را در فرقهٔ اشتراکی تا زمانی که دستگیر و زندانی شده‌اید شرح دهید؟

ج — بنده به هیچ وجه در زندگانی خودم داخل در امورات سیاسی که برخلاف قانون باشد نشده‌ام. پیشه‌وری

س — اگر شما مداخله در فرقه اشتراکی و امور سیاسی نداشته‌اید که تاکنون مورد تعقیب و زندانی واقع نمی‌شدید، بنابراین کیفیت خوب است مداخله خود را در فرقه اشتراکی بیان کنید؟

ج — اداره سیاسی تا به حال علت توقیف بنده را ابلاغ نکرده است که بدانم برای چه اتهامی است. پیشه‌وری

س — به طوری که در پرونده و گزارش اداره سیاسی حاکی است شما یک نفر از عمال فرقهٔ اشتراکی بوده، در روسیه و در ایران داخل در عضویت فرقهٔ اشتراکی بوده‌اید و ضمناً مسئول کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست و رابط بین فرقهٔ ایران و روسیه بوده‌اید و شعبان کاوه و علی شرقی را با دادن مبلغی وجه برای حضور در کنگره کارگری به روسیه فرستاده‌اید و همکاران و هم مسلکان شما مراتب فوق الاشعار را تأیید کرده‌اند، با این کیفیت هرگونه دفاعی در اطراف اتهام خودتان دارید بیان کنید؟

ج — اولاً بنده عضو فرقهٔ اشتراکی نبودم، ثانیاً در مواجهه با علی شرقی ثابت شده است که بنده او را به روسیه اعزام نکرده‌ام و از مسافرت او هم هیچگونه اطلاعی نداشتم و این جریان را هم خود علی شرقی در مواجهه با من تصدیق کرده است. در حضور بازجوی ادارهٔ اطلاعات نظمی و نیز در مواجهه با شعبان کاوه بنده با دلائل مکفی ثابت کردم که با او هیچگونه رابطی نداشته و او را نشناختم از وجود اشخاصی که بر فرض محال با بنده هم مسلک بوده باشند و حرفهایی نیز علیه من زده باشند هنوز اطلاعی ندارم،

برای اینکه در پروندهٔ مربوطه در این موضوع از من تحصیلاتی نشده است تا بتوانم اظهارات بی اساس آنها را رد کنم. پیشه‌وری

س — شما چند دفعه به بادکوبه و روسیه، مسافرت کرده‌اید؟

ج — بنده دوبار به روسیه رفته‌ام. پیشه‌وری

س — برای چه رفته و در کدام از شهرهای روسیه سکونت داشته و مشغول چه کار بوده و در چه تاریخی ایاب و ذهاب کرده، آیا با گذرنامه بوده‌اید یا بدون گذرنامه بوده است، جریان مسافرت‌های خود را کاملاً تشریح نمایید؟

ج — به نظرم مسافرت اول من به روسیه تقریباً در سنهٔ ۱۳۰۱ بوده باشد و با اخذ تذکره رفته بودم بادکوبه و اغلب تابستان به مناسبت تعطیل مدارس به شهرهای روسیه از قبیل تفلیس و مسکو و تاشکند به عزم سیاحت مسافرت کرده‌ام و سفر اول گویا یک سال و کسری^{۱۱} در بادکوبه بودم و به شغل معلمی اشتغال داشتم، چون فامیل خانم من طهرانی بوده‌اند و میل داشته فامیل خودشان را ببینند او را آوردم طهران پهلوی مادرش گذاردم و خودم مجدداً بعد از چندی دیگر رفتم به بادکوبه باز مشغول کار معلمی خودم شدم. بعد از یک سال دیگر عیال خودم را خواستم آمد بادکوبه، تا ۱۳۰۷ با من در بادکوبه بودیم، بعد چون از کار بی‌کار شدم، علتش هم این بود که به من می‌گفتند یا بایستی تبعهٔ شوروی بشوید یا استعفا از کار نمائید، من هم از کار استعفا دادم و با عیالم در همان سنهٔ ۱۳۰۷ به ایران معاودت کردم و مدتی بی‌کار بودم، بعد یک کتابخانه معروف به کتابخانه آمریکایی بود از یک نفر یهودی که اسمش را فراموش کرده‌ام خریداری نمودم و مشغول به کسب شدم تا آخر همان سال بود که کتابخانه را فروختم، برای آنکه نمی‌توانستم از عهدهٔ ادارهٔ آن برآیم، بعد به معرفی یکی از آشنایانم که انزابی نام داشت به معلمی کنترات شدم، تا سه ماه پیش از گرفتاری مشغول معلمی بودم که دستگیر شدم. پیشه‌وری

س — ایامی که در روسیه بوده‌اید با اشخاص ایرانی که آشنایی و رابطه داشته‌اید، آنها را معرفی نمائید؟

ج — درست در نظرم نیست برای اینکه شغل من در روسیه در مدرسهٔ نه بلدییه بوده و

کمتر می‌توانستم با ایرانی‌ها روابطی داشته باشم. پیشه‌وری

س — آن ایرانی‌هایی را که شناختی بالاخره معرفی کن که چه اشخاصی بودند؟

ج — چون از آن تاریخ تا کنون یازده، دوازده سال گذشته است در نظر ندارم که اشخاص معینی را معرفی نمایم. پیشه‌وری

س — در مؤسسات کارگری داخل و در مدرسه شرق دارالفنون مسکو هم تحصیل کرده‌اید یا خیر؟

ج — در مدرسه دارالفنون شرق مسکو و در مدارس جدید روسیه به هیچ وجه تحصیل نکرده‌ام و در مؤسسات کارگری آنجا هم دخالت نکرده‌ام. پیشه‌وری

س — اگر جنابعالی داخل در عضویت فرقه اشتراکی نبوده‌و یا آنکه مرام اشتراکی را قبول نکرده بودید هیچوقت نمی‌توانستید در مدرسه بلدیه مشغول معلمی بوده باشید، در این صورت تصدیق می‌کنید که قبول مرام کمونیستی را هم فرمودید؟

ج — چون موقعی که در روسیه بودم در قسمت معارفی اشخاصی که سابقه طولانی داشتند به عنوان متخصص می‌پذیرفتند و مجبور نبود چنین شخصی داخل تشکیلات کارگری شود از آنجایی که بنده قبل از تغییر رژیم آنجا دوازده سال معلمین بلدیه همان شهر را تمام کرده بودم و مدت چند سال در مدارس مؤسسه مزبور سابقه داشتم بنابراین بنده را هم مثل یک نفر متخصص پذیرفته بودند. پیشه‌وری

س — از اشخاصی که در روسیه زندگانی می‌کردند به طوری که پرونده‌های امر نشان می‌دهد غیرممکن بوده تا اشخاصی را به مرام کمونیستی آشنا و داخل در عضویت نمایند به او کاری رجوع کرده یا اینکه او را داخل در اشتغال دولتی و مؤسسات بنمایند، با اینکه جنابعالی اظهار می‌کنید که مدت‌ها در روسیه زندگانی کرده و مشغول معلمی بوده‌اید چگونه متصور است که بدون قبول مرام اشتراکی داخل در شغل معلمی شده باشید و برای تأیید مراتب فوق الاشعار اظهار اشخاصی هستند که در روسیه رفته و با قبول مرام اشتراکی داخل در کار و مؤسسات آنجا بوده‌اند، با این کیفیت هرگونه دفاعی دارید بیان کنید؟

ج — آن تاریخی که بنده بودم این سختگیری نبود و حتی تجارت و مؤسسات ایرانی‌ها هم آزاد بود و اگر حالا یک همچو سختگیری‌ها شده هم بنده اطلاع ندارم. پیشه‌وری

س — قبل از این که به روسیه بروید در ایران مشغول به چه کاری بوده و چه مرام و مسلکی را دارا بودید؟

ج — بنده وقتی از ایران مسافرت به روسیه کردم دوازده سال داشتم. پیشه‌وری

س — با این که اظهار می‌کنید دوازده سال داشتید شخص دوازده ساله برای چه مسافرت به روسیه می‌نماید؟

ج — آن موقع به طوری که مسبوق هستید بلوک خلخال بواسطه شرارت ایل شاهسون شلوغ و در معرض تاخت و تاز بود. ما هم بعد از غارت شدن هستی و خانمانمان ما بطور کلی مجبور شدیم با فامیل و پدر و مادر خودمان مسافرت به روسیه بنماییم برای این که وسایل زندگانی برای ما هیچگونه باقی نمانده بود. پیشه‌وری

س — پس معلوم می‌شود که شما سه سفر به روسیه رفته‌اید؟

ج — صحیح است. یک دفعه چهار سفر بنده به روسیه رفته‌ام دو مرتبه اول که تفصیل آن را عرض کردم دو مرتبه دیگر قبل از این مسافرت‌ها بوده است. یک سفر همان بوده است که عرض کردم در دوازده سالگی. سفر دیگر هم باز به خلخال آمده بودم برای رسیدگی خانه و بعضی چیزهایی که باقی مانده و دیدن خواهرم و این مسافرت به خلخال بنده هم خیلی مدت کمی طول کشید بعد مراجعت کردم. پیشه‌وری

س — پس معلوم می‌شود با این کیفیت تحصیلاتی که کرده‌اید — ۱۲؟

ج — بنده در سؤال و جواب پیش عرض کردم که قبل از تغییر رژیم روسیه بنده در مدرسه دارالمعلمین آنجا تحصیل کردم و در آن موقع در مدارس نه این که موضوعات سیاسی اجازه داده نمی‌شد تحصیل شود، حتی مرتکبین آن هم جداً تعقیب می‌شدند بنابراین جوابی که بنده در سؤال قبلی شما راجع به تحصیل در مدارس سیاسی دادم — ۱۳ ندارد و تصور نمی‌کنم که تحصیل در یک مدرسه بی طرف غیرسیاسی آن هم در عهد گذشته ممنوع باشد. پیشه‌وری

س — شما در کدام از مدرسه‌های روسیه تحصیل خودتان [را] کرده‌اید؟

ج — فقط در مدرسه دارالمعلمین بلدیة بادکوبه که برای ترک زبانها تاسیس شده بود و یک مدرسه ملی همان مدرسه دارالمعلمین بود ولی آنجا را قبل از جنگ عمومی تمام کردم و در مدارس دیگری تحصیل نکرده‌ام. احتیاجی نداشتم که تحصیل کنم. پیشه‌وری

س — شما غلامرضا را می‌شناختید؟

ج — خیر او را نمی‌شناسم. پیشه‌وری

۱۲ — چند کلمه ناخوانا.

۱۳ — یک کلمه ناخوانا.

س — غلامرضا شیرازی همان شخصی بود که [به] اتهام عضویت فرقه اشتراکی مورد تعقیب واقع و سابقاً در زندان [و یا جای دیگر] ۱۴ فوت کرده است، آیا او را شناختید؟

ج — او را ندیده و نمی‌شناختم. پیشه‌وری

س — یوسف و رحیم که به اتهام عضویت فرقه اشتراکی مورد تعقیب قرار گرفته و داخل در اعتصاب نطف جنوب بوده‌اند، آنها را می‌شناسید؟

ج — این دو نفر را در زندان دیده‌ام و خارج از زندان با آنها آشنایی نداشتم.

پیشه‌وری

س — آیا این دو نفر را در روسیه دیده بودید؟

ج — خیر ندیده بودم. پیشه‌وری

س — عطاالله شوفر معروف به عبدالله زاده را می‌شناسید؟

ج — او را در طهران دیده‌ام قبلاً با او هم ارتباط و آشنایی نداشتم. پیشه‌وری

س — عطاالله شوفر عضو فرقه اشتراکی است یا خیر؟

ج — چه عرض کنم. پیشه‌وری

س — حسین رضائیف شرقی را می‌شناسید؟

ج — خیر او را نمی‌شناسیم. پیشه‌وری

س — علی شرقی معروف به وهاب اف را می‌شناسید یا خیر؟

ج — بنده علی شرقی را می‌شناختم لیکن وهاب اف بودن او را نمی‌دانستم.

پیشه‌وری

س — علی شرقی دارای چه مرام و مسلکی بوده است؟

ج — نمی‌دانم. پیشه‌وری

س — از چه تاریخی با علی شرقی آشنایی داشته و مربوط شده‌اید؟

ج — از تاریخی که کتابخانه داشتم او را شناختم. پیشه‌وری

س — در روسیه هم علی شرقی را دیده بودید؟

ج — خیر. پیشه‌وری

س — چک یک هزار ریالی را از کجا تحصیل کرده که به علی شرقی داده

بودید؟

ج — بنده موقعی که کتابخانه داشتم یک ماشین تحریر بزرگ آلمانی به بانک ملی فروخته بودم و پولش مانده بود و می‌توانید این مراتب را از بانک تحقیق بفرمایید و این پول همان پول ماشین بود که من طلب داشتم و بعنوان امانت و یا حساب جاری که درست یادم نیست در بانک مزبور گذاشته بودم. شرقی از من طلب داشت و موقع مطالبه من پول نقد نداشتم و همان پول را چک صدور کردم و به او دادم که برود از بانک بگیرد طلب خودش را که گویا در حدود شصت تومان کم یا زیاد بود بردارد و مابقی را به خودم بدهد و موقعی که نمی‌دانم علی شرقی را به سبب چه گرفته بودند چک در توی جیب او بود و از او گرفته‌اند. پیشه‌وری

س — شما قبلاً به اسم جوازاده هم معروف نبودید؟

ج — بلی بدو! به جوادزاده مشهور بودم که بعد که خواستم سجل بگیرم گفتند که این نام فامیلی را دیگران گرفته‌اند. من یک نام فامیل دیگر انتخاب کردم که پرویز بوده است. از قضا سجل پرویز گم شد و خواستم المثنی بگیرم در اداره سجل گفتند که این اسم را قبل از شما گرفته‌اند. بعد سجل پیشه‌وری را انتخاب کردم و شما می‌توانید این مراتب را از اداره ثبت احوال تحقیق نمایید. پیشه‌وری

س — شما در گیلان هم مسافرت و زندگانی کرده‌اید؟

ج — گیلان سر راه است. در مسافرت‌هایی که به روسیه کرده‌ام از آنجا گذشته‌ام، کم و بیش هم توقف کرده‌ام. پیشه‌وری

س — شما ایامی که در گیلان بوده‌اید در روزنامه حقیقت مقالاتی می‌نوشتید؟

ج — بنده ابداً در گیلان که بودم در روزنامه حقیقت یا روزنامه دیگری شرکت نکردم و مقالاتی ننوشتیم. پیشه‌وری

س — به طوری که اداره سیاسی گزارش داده است جنابعالی در انقلاب گیلان مداخله داشته و مقالات کمونیستی در روزنامه حقیقت منتشر می‌کردید، صحیح است یا خیر؟

ج — صحیح نیست. اولاً بنده در انقلاب ایران مداخله نداشتم و مدت خیلی کمی در طهران در یک روزنامه که به نام حقیقت منتشر می‌شده مستخدم بوده‌ام ولی مقاله هرگز نمی‌نوشتم برای این که آن موقع بنده سواد فارسی به اندازه‌ای نبود که بتوانم مقاله بنویسم و آنجا در دفتر کار می‌کردم. پیشه‌وری

س — صورت تحقیقات را قرائت کرده، امضاء نمایید؟

ج - امضاء می‌کنم. پیشه‌وری

آقای مدعی العموم بدایت طهران. در موضوع اتهام میرجعفر پیشه‌وری به عضویت در فرقه اشتراکی مستنطق از لحاظ اهمیت موضوع و کشف حقیقت امر و جلوگیری از فرار طبق مقررات قرار توقیف متهم را صادر و اعلام می‌دارد و متهم می‌تواند پس از رویت در ظرف ده روز از قرار توقیف خود اعتراض استینافی نماید. اسمعیل کامکار مستنطق،
۱۷/۷/۳۰

رویت کردم. پیشه‌وری

بنده به تقاضای توقیف خودم اعتراض استینافی دارم. میرجعفر پیشه‌وری -
موافقت می‌شود.

رونوشت قرار برای رسیدگی استینافی به آقای احمدی مدیر دفتر پارک داده شد که اقدام لازمه به عمل آورد.

۴

وزارت عدلیه

آقای مدعی العموم بدایت طهران. در موضوع اتهام میرجعفر پیشه‌وری به عضویت در فرقه اشتراکی مستنطق از لحاظ اهمیت موضوع و کشف حقیقت امر و جلوگیری از فرار طبق مقررات قرار توقیف متهم را صادر و اعلام می‌دارد و متهم می‌تواند پس از رویت در ظرف ده روز از قرار توقیف خود اعتراض استینافی نماید. اسمعیل کامکار مستنطق ۱۷/۷/۳۰
رویت کردم میرجعفر پیشه‌وری، بنده به تقاضای توقیف خودم اعتراض استینافی دارم. میرجعفر پیشه‌وری ۱۷/۷/۳۰ پیشه‌وری

موافق می‌شود ۱۷/۸/۵ امضا

[درحاشیه] رونوشت مطابق اصل است. [امضا ناخوانا] در شعبه نهم رسیدگی شود.

۱۷/۸/۱۶

۵

اداره زندان، نویسنده: میرجعفر؛ پدر میرنجواد پیشه‌وری، تاریخ ۹/۱ ماه ۱۳۱۷
آقای مدعی العموم پارک بدایت تهران. مستدعی است لطفاً معین بفرمائید برای چه منسوبین اینجانب را اجازه ملاقات داده نمی‌شود، در صورتی که هشت سال تمام است به طور

بلا تکلیف توقیف می‌باشم. تا یکسال و نیم پیش هم اجازه ملاقات داشته‌ام. در این مدت کوچکترین خلافتی از من سرتزده است. این اجازه بالاخره دست کیست؟ اداره سیاسی از گردن خودش می‌اندازد که پرونده به پارک بدایت ارسال شده پارک جواب نمی‌دهد. یک خانواده بی‌سرپرست بی‌حامی چقدر باید رنج و عذاب بکشد. خواهشمند است برای خاتمه این بدبختی اقدام عاجلی فرموده، نتیجه را به اینجانب ابلاغ فرمایند.

میرجعفر پیشه‌وری

[درحاشیه] میرجعفر پیشه‌وری فرزند میرجواد شماره زندانی ۲۲۶ به جرم سیاست از طرف

اداره سیاسی بلا تکلیف است. [امضا ناخوانا]

[درحاشیه] پیشینه به آقای کامکار ارجاع گردیده. ۱۷/۹/۱۴

۶

اداره زندان، نویسنده: میرجعفر پیشه‌وری پدر: میرجواد، تاریخ ۲/۱۹ ماه ۱۳۱۸*

وزارت دادگستری

پس از هشت سال توقیف بلا تکلیف تقریباً یک سال است که پرونده اتهام اینجانب به پارک بدایت فرستاده شده، بدبختانه برای خاتمه دادن مجازات پیش از تعیین جرم تاکنون هیچگونه اقدامی مشهود نیست. محض اطلاع آن جناب و رفع مسئولیت وجدانی خویش با این چند کلمه مصدع گردیدم. میرجعفر پیشه‌وری

[درحاشیه] میرجعفر پیشه‌وری فرزند میرجواد زندانی شماره ۲۲۶ به بزه سیاسی از طرف اداره سیاسی زندانی بلا تکلیف می‌باشد.

۷

وزارت دادگستری، برگ بازجویی و صورت مجلس فرار مجرمیت میرجعفر پیشه‌وری، تاریخ: روز ۹/۱۸ ماه

۱۳۱۸

آقای دادستان طهران — با مراجعه به برگهای پرونده ۱۷/۱۵ مربوط به اتهام میرجعفر پیشه‌وری و بازجویی‌های لازمه در اطراف قضیه به شرح زیر بیان عقیده می‌شود:

میرجعفر پیشه‌وری، فرزند میرجواد، اهل خلخال آذربایجان، نام خانوادگی پیشه‌وری، به سن ۴۷ سال، تبعه ایران و مسلمان، با سواد شغل آموزگار که به شرح برگهای پرونده و گزارش اداره سیاسی در تاریخ ۶ دی ماه ۱۳۰۹ زندانی گردیده و در

تاریخ ۱۷/۷/۳۰ از لحاظ اهمیت قضیه و جلوگیری از فرار قرار توقیف در باره او صادر و ابلاغ شده است متهم است که قبول عضویت مرام و مسلک اشتراکی را نمود و مشارالیه همان جوادزاده یا پرویز معروف شناخته شده که از عمال اشتراکی بوده و سابقاً در جمعیت و دستجات اشتراکی گیلان دخالت داشته و مقالات کمونیستی در روزنامه حقیقت در طهران می‌نوشته و بعداً به باد کوبه رفته، در آنجا مدیر روزنامه اکینجی و عامل فرقه اشتراکی ایران بوده و از طرف کمیترین برای تشکیل حزب کمونیست به ایران معاودت کرده و کتابخانه‌ای به نام فروردین در طهران تأسیس و قصد داشته جمعیت کمونیستی بدین وسیله تشکیل دهد، چون از طرف مأمورین شهربانی تحت مراقبت قرار گرفته بوده کتابخانه را ترک و به سمت آموزگاری داخل دبیرستان شوروی گردیده و شعبان کاوه و علی شرقی را به مشارالیهما طبق گزارش اداره سیاسی از عمال فرقه اشتراکی بوده و پرونده‌های مخصوص دارند، با پرداخت مبلغی وجه تبلیغ و برای حضور در کنگره کارگری به روسیه فرستادند و مبلغی از پول فرقه به دکتر سلام‌الله و علی شرقی اعضاء فرقه کمونیستی داده و بالاخره تا زمان دستگیری و تعقیب، ایمان و علاقه مفروطی در اجرای مرام و مسلک اشتراکی بخرج داده است. گرچه متهم در محضر بازرسی اعتراف به جرم نکرده و اعترافات خود را که در پرونده اداره سیاسی کرده تکذیب نموده است، لکن نظر به اینکه انکار متهم با اعترافات که در پرونده امر نموده و تاریخچه زندگانی خود را تجزیه تشریح هم مسلکان خود را معرفی و هم چنین دخالت خود را در احزاب کمونیستی چه زمانی که در کشور بوده و چه هنگام توقف در روسیه در داخل شدن در مؤسسات شوروی ضمن بازجویی اقرار کرده و در محضر باز پرس هم جریان عملیات خود را از قبل رفتن به روسیه و داخل شدن در مؤسسات و اشتغال به آموزگاری و تحصیل در روسیه و داشتن کتابخانه در طهران و تغییر نام خانوادگی و پرداخت وجه به دکتر سلام‌الله و علی شرقی و سایر جریان را با یک لحن غیرطبیعی تلویحاً تأیید نموده است، مخصوصاً کیفیت پرداخت وجه به دو نفر سابق الذکر که از اعضاء فرقه کمونیستی شناخته شده‌اند و اختلاف بیانی که در کیفیت قبول و پرداخت وجه بین آنها متین است با توجه به گزارش‌های مأمورین رسمی درباره عملیاتی که متهم در اجرای مرام اشتراکی می‌نموده و اظهارات شعبان کاوه در مواجهه که درباره مشارالیه کرده است با در نظر گرفتن اوضاع و احوال قضیه و سایر قراین موجوده در پرونده گناه متهم مسلم و جرم انتسابی از جرائم متوالی و مستمر شناخته شده، عمل منطبق با ماده ۱ و ۵ از قانون

مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوبه خرداد ماه ۱۳۱۰ با رعایت ماده ملحقه می باشد. تاریخ ۱۸/۹/۱۸ [امضا] کامکار، بازپرس شعبه مخصوص

۸

وزارت دادگستری، برگ بازجویی و صورت مجلس دیوان عالی جنائی. جعفر پیشه‌وری فرزند جواد، ۴۷ ساله، اهل خلخال آذربایجان، آموزگار، دارای عیال و اولاد و سواد، تبعه ایران، مسلمان، بازداشت طبق قرار بازپرسی متهم است به قبول عضویت فرقه اشتراکی و تبلیغ مرام اشتراکی به شرح قرار بازپرس، نظر به اعتراف مشارالیه به شرح برگهای بازجوئی که ضمناً هم مسلکان خود را معرفی و دخالت خود را در احزاب کمونیستی چه در زمانی که در کشور بوده و چه هنگامی که در روسیه بوده و اقرار کرده و نظر به اظهارات مشارالیه دائر بر تغییر نام خانوادگی خود و پرداخت وجه به دکتر سلام‌الله و علی شرقی و نظر به گزارش های مأمورین کشف بزه درباره عملیاتی که متهم در اجرای مرام اشتراکی می‌نموده و با توجه به اظهارات شعبان کاوه و سایر دلایل و اوضاع و احوال مندرج در پرونده کار و قرار بازپرسی گناهانش محرز و مسلم و اعمالش مشمول مواد ۱ و ۵ قانون کیفر مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور و در حدود مواد استنادیه با رعایت ماده الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری صدور دادنامه کیفرش مورد دادخواست است. [امضاء ناخوانا]

دفتر — پرونده را به دادگاه جنائی ارسال دارید. ۱۸/۹/۲۱، [امضا] کامکار

۹

وزارت عدلیه، برگه بازجویی و صورت مجلس، صفحه ۱، مدعی: مدعی العموم؛ مدعی علیه: میرجعفر پیشه‌وری؛ مدعا: استیناف از قرار مستنطق [امضا] دکتر احمد هومن، ۱۷/۸/۲۱ روز ۱۷/۸/۲۱ رسیده تعیین وقت می‌شود برای روز ۱شنبه ۲۲ آبان ساعت سه و نیم بعد از ظهر که در جلسه اداری رسیدگی شود. پرونده مربوطه پیوست شود. جلسه اداری دادگاه تحت نظر دکتر احمد هومن تشکیل است پرونده مربوطه پیوست شده در خصوص استینافی که میرجعفر پیشه‌وری از قرار مستنطق خواسته پس از مراجعه به پرونده شماره ۱۷/۱۵/۶۶۹۰ چنین رای می‌دهد چون طبق محتویات پرونده از عمال معروف [و] مبرز فرقه اشتراکی بوده هست، از لحاظ اهمیت گناه جلوگیری از فرار

قرار مستنطق راجع به توقیف میرجعفر پسر میرجواد، سخاتواده پیشه‌وری، اهل خلخال، دارای عیال و اولاد، کاردبیری، ۴۸ ساله تایید می‌شود. [امضا] احمد هومن

۱۰

وزارت عدلیه، شماره عمومی ۳۴۰۵۶، ۱۷/۱۰/۹۴۲، تاریخ ۱۷/۹/۹۱.
اداره زندان شماره ۹۸۴/۲۰۰۰ پیوست ارسال که مقرر شود به میرجعفر فرزند میرجواد ابلاغ و اعاده دهند. ۱۷/۹/۲. [امضا ناخوانا]

۱۱

وزارت عدلیه، به نام مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاه بهلوی، دادگاه جنحه شعبه ۹، حکم شماره ۱۷/۸/۲۲، ۹۸۴/۲۰۰۰ تاریخ

تاریخ ۱۷/۸/۲۲، در خصوص استیناف میرجعفر پسر میرجواد خانسواده پیشه‌وری اهل خلخال دارای عیال و اولاد، ۴۸ ساله از قرار مستنطق جنبه اداری دادگاه تحت نظر آقای دکتر احمد هومن تشکیل است پرونده پیوست شده پس از مراجعه پرونده شماره ۱۷/۱۱۵/۶۶۹۰ چنین رأی می‌دهند چون طبق محتویات پرونده مستأنف از عمال معروف میرز فرقه اشتراکی بوده است از لحاظ اهمیت گناه و جلوگیری از فرار قرار مستنطق راجع به توقیف مستأنف نامبرده تایید می‌شود. حاکم دادگاه شعبه ۹، دکتر احمد هومن. ابلاغ شده میرجعفر پیشه‌وری ۱۷/۹/۱۳

صحت امضای میرجعفر پیشه‌وری زندانی شماره ۲۲۶ را تصدیق می‌نمایم سر یاسیان خلیلی ۱۷/۹/۱۴

صحت امضا میرجعفر پیشه‌وری زندانی شماره ۲۲۶ گواهی می‌شود [مهر] زندان مرکزی

۱۲

وزارت داخله، اداره کل شهربانی، اداره زندان، دایره دفتر، نمره ۲۴۹۱۰، ضمیمه دادنامه، به تاریخ ۱۷/۹/۱۵

دفتر دادبان تخت تهران عطف به نامه شماره (۲۴۰۵۶) ۱۷/۹/۹ یک برگ دادنامه به رؤیت میرجعفر پسر میرجواد زندانی شماره (۲۲۶) سیاسی رسیده تلواً ارسال می‌گردد. معاون اداره زندان - یاور نرومند [امضا]

وزارت دادگستری، شماره ۲۹۳۹۱، پیوست: پرونده؛ به تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۱۲
 جعفر پیشه‌وری فرزند جواد، ۴۷ ساله اهل خلخال، آموزگار بازداشته به اتهام قبول
 عضویت فرقه اشتراکی و تبلیغ مرام اشتراکی مورد تعقیب واقع و دادستان شهرستان
 تهران طبق مواد ۱ و ۵ قانون کیفر مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور درخواست کیفر
 او را نموده، لذا پرونده شماره ۱-۱۷-۱۵ جهت رسیدگی فرستاده می‌شود. از طرف
 دادستان استان ۱ و ۲- مرتضی سرمد. ۱۸/۱۲/۱۱

دیوان جنائی رسیدگی فرماید و متهم برای تعیین وکیل احضار شود. ۱۸/۱۲/۱۲ لطفی
 آقای خطیبی متهم برای تعیین وکیل مدافع احضار شود. ۱۸/۱۲/۱۳

۱۴

اداره زندان، نویسنده: میرجعفر؛ پدر: جواد، تاریخ ۱۸ اسفندماه ۱۳۱۸
 ریاست دیوان عالی جنائی طهران. در خصوص دعوی مدعی العموم بدایت طهران بر علیه
 اینجانب دائر به عضویت در فرقه اشتراکی که اینجانب را جهت تعیین وکیل احضار
 نموده و آقای دکتر موسی جوان جهت وکالت اینجانب تعیین گردیده‌اند، ایرادات خود را
 که طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزائی بایستی در جلسه مقدماتی و قبل از
 رسیدگی ماهوی بررسی شود به شرح ذیل اظهار می‌دارد: جرم انتسابی به اینجانب
 عضویت در فرقه اشتراکی است که طبق قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰ جرم تشخیص داده
 شد و برطبق آن نیز آقای مدعی العموم تقاضای مجازات اینجانب را کرده‌اند در صورتی
 که اگر خوب دقت شود تاریخ توقیف بنده ششم دی ماه ۱۳۰۹ است و بنابراین به فرض
 اینکه ادعاهای آقای مدعی العموم تحقق پیدا نماید، عمل انتسابی در موقعی واقع شده
 است که قانون آترا جرم تلقی نکرده است و بعد از آن تاریخ هم بنده در زندان مرکزی
 طهران توقیف بوده و بنابراین از نظر عدم امکان هیچ گونه عمل دیگری به عهده اینجانب
 نمی‌تواند اثبات نمایند و اقوی دلیل بر صحت این اظهار اینست که خود آقای
 مدعی العموم در ضمن ادعانامه خویش تاریخ وقوع جرم را ذکر نکرده و ادعانامه را بدون
 تاریخ تنظیم کرده‌اند، در صورتی که طبق قانون اصول محاکمات جزائی مدعی العموم
 موظف است تاریخ وقوع جرم را در ضمن ادعانامه ذکر نماید. علی‌هذا دعوی
 مدعی العموم مردود و قابل رسیدگی ماهوی نیست و لذا تقاضای رد دعوی مزبور در جلسه

مقدماتی می شود.

خاتماً تقاضا دارد مقرر فرمائید پرونده متشکل را در دسترس اینجانب قرار دهند تا مطالعه نمایم، زیرا در این مدت شهادتی به کلی مندرجات آن از خاطرن من رفته است. جعفر پیشه وری.

[درحاشیه] میرجعفر فرزند میرجواد زندانی شماره ۲۲۶ به بزه سیاست از اداره سیاحتی بلا تکلیف سر پاسبان کریدور ۷ [امضا ناخوانا]

آقای فاطمی به نظر ریاست دیوان جنایی برشاید. [امضا ناخوانا]

در جلسه مقدماتی تصمیم اتخاذ خواهد شد. احمد عاصم. ۱۸/۱۲/۲۹.

۱۵

دیوان عدالت عظمی، صورت مجلس محاکمه و تحقیقات در دیوان عالی جنایی، تاریخ: روز ۱۲/۱۲/۱۳۲۸، متهم: جعفر فرزند جواد؛ اتهام: قبول عضویت فرقه اشترکی و تبلیغ مرام آن، توقیف یا آزاد: توقیف، دوسیه: ۶۹۰۰/۱۸، عده متهمین: ۱

به تاریخ فوق پرونده واصل، متهم جهت تعیین وکیل مدافع برای روز شنبه هیجدهم اسفند ۱۳۱۸ ساعت هشت و نیم احضار شود. [امضا خطیبی]

به تاریخ هیجدهم اسفند ۱۳۱۸ — جعفر پیشه وری فرزند جواد متهم پرونده برای تعیین وکیل مدافع نزد ریاست دیوان جنائی حاضر موضوع اتهام به مشارالیه اعلام و گفته شد چنانچه وکلی برای خود تعیین و انتخاب نموده معرفی نماید، والا برای او تعیین وکیل شود، متهم درخواست تعیین وکیل نمود. لذا آقای دکتر موسی جوان به سمت وکالت مدافع او تعیین و به متهم اخطار و اعلام شد که در ظرف ده روز به پرونده کار مراجعه کرده در صورتی که نقصی در بازجوئی مشاهده کند و یا ایراد و اعتراضی داشته باشد کتباً به دفتر دیوان جنائی بدهد. پیشه وری.

دفتر. به وکیل مدافع اخطار ده روزه شود. ۱۸/۱۲/۱۸. [امضا] احمد عاصم. آقای

خطیبی اقدام شود. ۱۸/۱۲/۱۸ اقدام شده است [امضا خطیبی].

به تاریخ ۱۹/۱/۲۰ با در نظر گرفتن تاریخ ابلاغ به وکیل متهم وقت جلسه مقدماتی متصادف است با روز شنبه ۲۹/۱/۲۴ یک ساعت و نیم به ظهر. [امضا ناخوانا]

به تاریخ ۲۶/ فروردین ۳۱۹ — موقع آزاد دیوان جنائی از مستشاران مفصله: آقای احمد عاصم، آقای دکتر حسن سمیعی، آقای دکتر محمدعلی آشتیانی، برای رسیدگی مقدماتی به

اتهام جعفر فرزند جواد تشکیل به پرونده کار مراجعه و به مناسبت اینکه از طرف شخص متهم در لایحه تقدیمی ایراد قابل توجهی به عمل نیامده و وکیل او هم هیچگونه اعتراضی ننموده و قضیه آماده برای طرح در جلسه علنی به نظر می‌آید مقرر می‌دارد دفتر وقت تعیین متهم با وکیل مدافع او را احضار و به دادسرای استان هم اعلام دارد. احمد عاصم [امضا]، محمدعلی آشتیانی [امضا]

آقای مدیر دفتر. طبق دستور دادگاه وقت جلسه برای روز شنبه سی و یکم فروردین/۱۹ سه ساعت بعد از ظهر و برای متهم و وکیل مدافع او اخبار اخطار صادر شده است، ملاحظه، رد شود. ۱۹/۱/۲۷ [امضا ناخوانا]

به مناسبت اینکه جعفر متهم راتا یک ساعت بعد از وقت مزبور از زندان اعزام نداشته بودند، و آقای دکتر موسی جوان [ناخوانا] در متهم با اجازه دادگاه به خارج و پنج بعد از ظهر روز بالا متهم را اعزام داشته‌اند و نظر به درخواست متهم دایره به انتخاب وکیل دیگر برای او و تسریع در رسیدگی تعیین تکلیف وی آقای حسین شهیدی از طرف مشارالیه به وکالت انتخاب و مومی الیه با قبول وکالت و مراجعه به پرونده و استحضار جریان آماده دفاع گردیده و بنابراین دادگاه از اشخاص مفصله آقای احمد عاصم، آقای دکتر حسن سمیعی [و] آقای محمدعلی آشتیانی با حضور آقای عدالت پور دادیار استان تشکیل و به متهم خطاب گردید خودش را معرفی کند.

اظهار متهم: اسم جعفر، پدرم جواد، اهل خلخال، شغلم آموزگاری، سنم ۴۹ سال، سواد دارم، پیشینه جزائی ندارم، عیال و اولاد دارم. تبعه ایران و مسلمان، نام فامیلی پیشه‌وری.

دادگاه: دستور مقرر ۳۷۹ و ۳۸۰ ابرام شد.

ادعای قرائت و مفاد استناد به متهم تفهیم و از او پرسش شد که به گناه خود اعتراف دارد یا نه؟

اظهار متهم: خیر من نه عضو فرقه و جمعیت اشتراکی بوده و نه مبلغ مرام آنها، تکذیب می‌کنم. به علاوه وقوع بزه هم معین نیست که در چه تاریخ و چه محل من مرتکب عناوین انتسابی شده‌ام؟

پرسش از متهم: به وسیله مأمورین سیاسی و شهربانی از شما در آن خصوص بازجویی و تحقیقاتی شده یا نه و آنچه که به شما نسبت داده‌اند صحتش مورد گواهی شما می‌باشد یا نه؟

اظهار متهم: بلی از من مأمور سیاسی و شهربانی تحقیقات کرده اند، قسمی مورد گواهی است صحتش.

پرسش از متهم: شما جوادزاده و پرویز معروفیت داشتید یا نه؟
اظهار متهم: چرا به هر دو معروفیت داشتم، لکن منظوری در بین نبوده. و فقط اشکالی که در تهیه سبج شناننامه ایجاد شده است سبب — ۱۵ این موضوع گردیده و من درخواست هم کردم که در شهربانی این موضوع را تحقیق کنند.
پرسش از متهم: در جمعیت و دستجات اشتراکی گیلان سابقاً دخالت شما به چه نحو بوده و مقالات در چه زمینه می نوشتید؟

اظهار متهم: دسته و جمعیت مال بیست سال قبل بود. — ۱۶ و شاید هم دخالت و شرکت در بعضی از آن بحث ها داشته و فعلاً در نظر ندارم مقالات تهیه شده [را] که نوشته و در چه رتبه بود.

پرسش از متهم: در باد کوبه جزو چه دسته بوده اید؟
اظهار متهم: پس از اینکه از ایران مسافرت روسیه کردم دخالتی در دسته و جمعیتی نکردم.

پرسش از متهم: علی شرقی و شعبان کاوه کیست و با شما چه رابطه داشته، وجوه تأدیه شده به آنها از طرف شما به چه عنوان بوده و به وسیله کی و به چه منظور آنها به روسیه روانه شده اند؟

اظهار متهم: من در تهران کتابخانه داشتم، علی شرقی آنجا کار می کرد. مثل مستخدم و کارمند بود و او در نزد من مبلغی به طور امانت داشت و این مطلب را هم در مواجهه با من اعتراف کرد و برای آن هم همان مبلغ قرضش را به او دادم و وجه امانی بوده و من وسایطی نداشته و وسیله مسافرت او فراهم نکردم و به علاوه علی هنوز هم پول را وصول نکرده و شعبان کاوه را نمی شناسم و مسافرت او هم به خارج ارباطی یا من نداشته و ندارد.

پرسش از متهم: در بنگاه شوروی به وساطت کی و به چه عنوان و منظور شما وارد شده اید؟

اظهار متهم: من شغلم آموزگاری بوده و واسطه هم لازم نبوده است که توسط او

وارد تعلیم و تدریس شوم و — ۱۷ شوروی شده‌ام.

پرسش از متهم: شعبان کاوه را با شما مواجه داده‌اند و آیا از ناحیه او اظهاراتی در باره شما شده یا خیر؟

اظهار متهم: بلی شعبان کاوه را با من مواجه دادند لکن من او را نمی‌شناسم.
پرسش از متهم: با اینکه خودتان ضمن بازجویی در آن مرحله هم اعتراف دارید که هیچگونه رابطه‌ای با شعبان کاوه نداشته و آنچه او در مواجهه — ۱۸ اظهاراتی بر — ۱۸ چه بود؟

اظهار متهم: چون اینطور مقرر است که متهمین سیاسی شرکاء و رفقا و هم‌مسلمان خودشان را معرفی کنند و هر گناهکاری را برای تخفیف بار مسئولیت متوسل به این قبیل اظهار خلاف واقع می‌شوند، وقتی که هم مرا به او شناسانده بودند این بود که مشارالیه برای تخفیف بار مسئولیت در مواجهه اظهارات برخلاف واقع را کرده است.
آقای دادپار بیان ادعاء نمایند.

آقای دادپار: در زمینه ایراد متهم و تاریخ بزه و دستگیری او و مکان عمل اظهار داشته ایرادات وارد نیست، زیرا گناه از گناهان مستمر و قسمی از اعمال در خارج و قسمی هم در داخل کشور بوده و نسبت به اصل موضوع هم به اعتبار بیانات صریحه متهم در مراحل اولیه و دلائل بایگانی شده در پرونده و عدم انکار جدی او در این مرحله مشارالیه را از هر دو جهت عضویت و تبلیغ بزهدکار و طبق مواد استناد به ماده دو ملحقه به اصول دادرسی کیفری شایسته کیفرش دانسته و تعیین کیفر متهم را مورد تقاضا قرار دادند.

آقای حسین شهیدی از طرف متهم دفاع کند.

آقای شهیدی بیاناتی نموده‌اند مبنی بر اینکه دعاوی اقامه شده علیه متهم مستند به دلیل و مدرکی نیست. مسافرت‌های متهم هم به خارج به طوری که گفته است به منظور تعلم بوده نه قبول عضویت تبلیغ مرام و خلاصه متهم را بی‌گناه دانسته و صدور حکم برائت او را خواستار شدند.

دادگاه به متهم: به عنوان آخرین دفاع اگر حرفی دارید بگوئید؟

اظهار متهم: بنده ده سال است متوالیاً تحقیق کنید ببینید کوچکترین آثاری از من

نسبت به این اتهامات در اینجا هست و بروز کرده یا نه. دهسال بنده قبل از وضع قانون عقیده و مرام داشته‌ام و بعد از وضع مقررات آن قانون را به من ابلاغ کند و من در نتیجه ادامه زندانی شده‌ام به طوری که می‌بینید تمام قوای جوانی را از دست داده‌ام و مدافعات خود را به همین جا خاتمه داده تقاضای صدور حکم عادلانه دارم.

دادگاه دادرسی تمام است. [امضا] پیشه‌وری، حسین شهیدی، احمد عاصم، آشتیانی،

سمعی.

درخصوص دعوی دادستان شهرستان تهران بر جعفر پیشه‌وری، آموزگار، پسر جواد، ۴۷ متاله، اهل خلخال آذربایجان، باسواد، دارای عیال و اولاد، مسلمان، تبعه ایران، بازداشت از ششم دی ماه ۳۰۹، به اتهام قبول عضویت فرقه اشتراکی و تبلیغ مرام که پس از دستگیری متهم و یک سلسله بازجویی از مشارالیه و دیگران به وسیله مأمورین سیاسی و شهربانی و تکمیل آن از طرف باز پرس دادگستری و صدور قرار بزهکاری وی، دادیار به شرح ادعای شماره ۲۰ - ۹ - ۱۸ کیفر متهم را طبق مواد ۱ و ۵ قانون کیفر مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور با رعایت ماده ۲ الحاقی به آیین دادرسی کیفری از دادگاه جنائی مرکز درخواست با اعمال و اجراء تشریفات دادگاه نامبرده در جلسه ۱۹/۱/۳۱ متشکل از اشخاص مفصله: آقای احمد عاصم، آقای دکتر حسن سمعی، آقای محمدعلی آشتیانی، با حضور آقای عدالت‌پور دادیار استان و شخص متهم و آقای حسین شهیدی وکیل او رسیدگی و پس از شنیدن اظهارات متهم و عقیده دادیار که بر ثابت دانستن بزهکاری متهم و استحقاق او به کیفر طبق مواد مورد استناد بوده و شنیدن اظهارات و مدافعات وکیل و آخرین بیانات خود او و ختم دادرسی و رایزنی به اتفاق چنین رأی می‌دهد.

از ملاحظه گزارشهای تدوینی از طرف مأمورین سیاسی و شهربانی پیوست برگهای بازجویی شده از متهم متضمن اعترافات صریح و تلویحی مشارالیه به قبول عضویت و تبلیغ مرام اشتراکی و علاقه مفراط وی به مرام مزبور و از توجه به اظهارات شعبان کاوه و دیگر هم‌مسلمانان متهم و نحوه و طرز بیانات او در آن مرحله مؤید به اوضاع و احوال و نشانیهای موجوده بزهکاری متهم چه از جهت قبول عضویت و چه از حیث تبلیغ مرام اشتراکی در نظر دادگاه ثابت و با ملاحظه علاقه مفراط متهم به مرام و مسلک اشتراکی و عدم احراز خروج او از عضویت فرقه و مستمر تشخیص شدن گناه مزبور ایراد متهم در قسمت تاریخ دستگیری او و وضع و اجرای قانون در این مقام فاقد تأثیر و با انطباق اعمال

انتسابی به مواد مورد استناد مشارالیه در آن حدود سزاوار کیفر بوده و از جهت تبلیغ مرام متهم توصیف شده، به سه سال حبس تأدیبی و از جهت قبول عضویت به ده سال حبس مجرد محکوم می‌باشد و موافق مقررات کیفر اشد درباره او قابل اجرا است. ایام بازداشتگی محکوم علیه هم که در مقدمه رأی اشعار شده است از مدت محکومیت او بایست موضوع گردد و این دادنامه قابل استدعای فرجام است. احمد عاصم
رأی دادگاه به طرز مقرر اعلام شد.

۱۹/۲/۱

محمدعلی آشتیانی — امضا

مهر دیوان عالی جنائی — ۱۳۰۷